

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

ISSN ۲۷۵۳۳۹۸۰

دوره ۳ - شماره ۳ - تیر ۱۴۰۰ / جولای ۲۰۲۱

هنگامه فاش کردن پیشینه‌ی اشغال و ستم



مسعود شجره

چرایی نیاز به عبور
سریع از رژیم‌های ضد
تروریسم

یان الموند

تروریسم به کوید مبتلا شد: یا،
فرهنگ اخبار تهدیدآمیز مستمری
که در آن زندگی می‌کنیم

دنیل جیگیچ

آزادسازی لبنان و
استعمارزدایی از گفتمان
اشغال آن

اولسی یاسجی

چگونه در بالکان نفرت از
اسرائیل به قوم برگزیده خدا
بودن تبدیل شد؟

فهرست مطالب

۲ اولسی یاسجی

چگونه در بالکان نفرت از اسرائیل به قوم برگزیده خدا بودن تبدیل شد؟

۶ دنیل جیگیچ

آزادسازی لبنان و استعمارزدایی از گفتمان اشغال آن

۱۱ یان الموند

تروریسم به کووید مبتلا شد: یا، فرهنگ اخبار تهدیدآمیز مستمری که در آن زندگی می کنیم

۱۳ مسعود شجره

چرایی نیاز به عبور سریع از رژیم های ضد تروریسم

The Long View
Quarterly Magazine



سردبیر:

آرژومیرالی

بلند نگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات
موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است
(شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org

تلفن ۰۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه
اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی دهد.

طراحی تصویر روی جلد توسط
علیرضا بهمن پور

بار دیگر جنگ اخیر اسرائیل علیه فلسطینی ها - علی رغم تلاش های کشورهای قدرتمند و رسانه های همونا - وحشیانه بودن پروژه اشغال توسط اسرائیل را برجسته کرد. همانند جنگ های قبلی، با فراخوان آتش بس، توجه افراد به این رویداد به زودی محو می شود و خفقان مداوم زندگی و آرزوهای فلسطینیان، با خشونت روحی و جسمی مستمر، همچنان نامرئی می ماند. استراتژی های نظامی و سیاسی که خصیصه های این بی رحمی و بی عدالتی را پنهان کرده است، موضوع دو مقاله حاضر در این شماره است. استعاره های مورد استفاده برای توجیه چنین خشونت هایی را می توان از طریق کالبد شکافی رسانه های خبری و سیاسی و فرآیندهای ایجاد کننده مسلمان / تروریست «تهدیدگر» دریافت. مقاله اصلی ما بر روی چرخش ثروت و موقعیت اسرائیل در بالکان، به ویژه در آلبانی و کوزوو تمرکز دارد. **اولسی یاسجی** استدلال می کند که لابی گری دولت اسرائیل و فریب کاری ایالات متحده در آلبانی و کوزوو برای ایجاد همدستی قویاً جنجالی در حمایت از اسرائیل، برای سایر کشورهای با اکثریت مسلمان اندازگر است. این تغییر فرهنگ سیاسی - از کشورهای دارای دولت ها، جامعه مدنی و مردم حامی فلسطین به وضعیت فعلی، با کمک استعاره های به شدت پنهان اسلامهراسی انجام می شود که در گفتمان رسمی پذیرفته شده است و برای خاموش کردن صدای مخالف، به ویژه امانه تنها، جمعیت مسلمان مذهبی به کار می رود. در حالی که در مورد «عادی سازی» اخیر بین برخی کشورهای عربی و اسرائیل اقدامات زیادی انجام شده است، اما تاریخچه «عادی سازی» در بالکان که کمتر شناخته شده است، باید مورد توجه قرار گیرد و از آن پندهایی آموخته شود. صرف نظر از مداخله نظامی، جامعه مدنی غالباً بر اساس استعاره های اسلامهراسانه ای مجرم انگاری می شود که مبنای استعمار مسلمانان بود و تعریف اسلام به عنوان دین خشونت، ضد یهودی و وحشی را احیاء می کند. این استعاره ها همچنین مواردی را شامل می شوند که رسانه های جریان اصلی در بحث خود - یا در واقع عدم بحث خود - از خشونت تقریباً هر روز اعمال شده ی اسرائیل بر لبنان، نهادینه کرده اند. در مقاله دوم ما در این شماره، **دنیل جیگیچ** استدلال می کند که پروژه استعماری یعنی اسرائیل متکی بر احیاء و بازتولید این قبیل کلیشه ها است که منجر به نامرئی جلوه دادن تهاجمات نظامی علیه لبنان می شود. به گفته وی، استعمارزدایی از منطقه، متکی بر کنشگرانی است که این استعاره ها را رد می کنند و برای بازنمایی خود و آرمان هایشان مقاومت می کنند. سرنوشت لبنان و فلسطین به نحوی به هم گره خورده است که آزادی آنها فقط در حوزه حاکمیت فیزیکی نیست بلکه همچنین در زبان و معنای آزادی نهفته است. **یان الموند**، فراگیر شدن «تهدید» در فرهنگ ما و به ویژه «تهدید» به ترور را که اکثر آدر جهان غرب تقریباً دو دهه یعنی تا ابتدای همه

گیری [کووید] به طور روزمره به آن عادت کرده بودیم و اکنون تقریباً به طور کامل از دستور کار خبری خارج شده است را برجسته می کند. الموند استدلال می کند که بحران کرونا، رسانه های خبری را به مثابه همدستی نشان می دهد که برای تقویت تصویر اغراق آمیز از خطرات «تروریسم» در جامعه نقش ایفا می کنند. این اغراق، منافع طبقه حاکم را تأمین می کند و در عین حال محتوایی را ارائه می دهد که نیازهای یک چرخه خبری ۲۴ ساعته را تأمین می کند. وی امیدوار است که این وقفه توسط مصرف کننده عمومی اخبار مورد توجه قرار گیرد و آغاز ارزیابی انتقادی بیشتر از سومی عامه مردم در مورد روند سازمان های بزرگ رسانه ای و برجسته سازی سیاسی آنها باشد. مقاله نهایی ما نگاهی به تصویر بزرگتر پس و پیش رژیم ضد تروریسم انگلیس می اندازد. **مسعود شجره** با مروری بر ۲۰ سال قوانین و سیاست ها، استدلال می کند که ما در به چالش کشیدن هر قانون یا سیاست جدیدی، از اهمیت تغییرات ایجاد شده در هنجارهای اجتماعی و سیاسی غافل شده ایم. این هنجارها اکنون مخالفت سیاسی را در کل طیف [موضوعات] سرکوب می کند و افکار و آمال همه و نه فقط مسلمانان را که اساساً چنین قوانین و برنامه هایی برای آنها طراحی شده است، پلیسی سازی و کنترل می کند. از انتصاب اسلام هراسان در سمت های اساسی گرفته تا وسیع تر شدن دامنه [تعریف] افراطی گری، فضای سیاسی در انگلیس به نحوی تنگ شده است که اجتماعات مسلمانان اکنون تنها یکی از بسیار گروه هایی هستند که از داشتن هرگونه عاملیت سیاسی و حتی گاهی اجتماعی بازداشته می شوند. همچنان که این نسخه از مجله منتشر می شود، اخباری مبنی بر ارجاع یک کودک ۱۱ ساله (دیگر) به برنامه پروبوت - توسط معلم وی - به علت اظهار نظر وی مبنی بر اینکه او می خواست «به مظلومان صدقه دهد» - سطح پلیسی سازی فکر را که در کشور [انگلستان] وجود دارد را برجسته می کند. این وضعیت همچنین نشان می دهد که چگونه شیخ شوم اسلامهراسی بر محیط های اجتماعی که حتی کودکان هم از آن در امان نیستند، سایه بزرگی انداخته است. شجره در پایان با تمنا از جامعه مدنی مسلمانان می خواهد به دینی کردن روایت هایی که باعث شده است تا در بیشتر موارد به برجسته سازی پروبوت منجر شود پایان دهند و با دیگر گروه های آسیب دیده و فعالان همفکر خود تشریک مساعی کنند تا آنچه در حال وقوع است را به چالش بکشند. همانطور که تمامی نویسندگان ما استدلال می کنند، زمان آن فرا رسیده است که بی عدالتی هایی را که از چشمان پنهان مانده است ببینیم و آنها را آشکار کنیم. با پیوستن به این گفتگو به ما کمک کنید.

آرژومیرالی

سردبیر

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می توانید نامه ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box 7XH, UK) برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) 8PA Wembley, HA9 در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می دهیم، بنابراین www.ihrc.tv همراهگ شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه های آینده داریم.

چگونه در بالکان نفرت از اسرائیل به قوم برگزیده خدا بودن تبدیل شد؟

اولسی یاسجی به تاریخ غالباً نادیده گرفته شده‌ی احساسات حامی فلسطین و لابی‌های طرفدار اسرائیل در بالکان نگریسته است. او استدلال می‌کند که این تاریخچه برای سایر کشورها حاوی اندازی اساسی است.

زوال اتحاد جماهیر شوروی نقطه عطفی در روابط بسیاری از کشورهای بالکان نه تنها با غرب، ایالات متحده و ناتو بلکه حتی با اسرائیل بود. استقرار هژمونی ایالات متحده بر بالکان پس از سقوط کمونیسم تغییرات سیاسی عمده‌ای را در درک اسرائیل و مسئله فلسطین ایجاد کرد. اگر در دوران کمونیسم اکثر کشورهای سوسیالیستی بالکان، آلبانی، بلغارستان و یوگسلاوی در کنار اعراب و فلسطینی‌ها بودند، پس از تسخیر اروپای شرقی توسط امریکا، بیشترین روابط با اسرائیل برقرار شد، [۱] که قبل از دهه ۱۹۹۰ به عنوان ابزار امپریالیسم غربی علیه مردم و کشورهای عرب در نظر گرفته می‌شد. آلبانی یکی از جدی‌ترین تقیح‌کنندگان امپریالیسم اسرائیل در خاورمیانه بود. انور خوجه، اسرائیل را ژاندارم‌ری امپریالیسم ایالات متحده در منطقه توصیف کرد که تا دندان مسلح شده است تا جنگ‌های خونینی علیه اعراب به راه اندازد. آلبانی سوسیالیست که از برقراری هرگونه ارتباط دیپلماتیک با اسرائیل امتناع می‌ورزید، مقاومت فلسطین را در طول جنگ سرد میزبانی و حمایت کرد. آلبانیایی‌ها مقاومت فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل را با مقاومت کوزوو‌ها در برابر استعمارگری صرب‌ها مقایسه می‌کردند. در آن سوی مرز یوگسلاوی، جنبش ملی کوزووایی که علیه اشغال کوزوو توسط صربستان مبارزه می‌کرد، در مورد اسرائیل نظرات مشابهی داشت. رهبری کوزوو در مقاومت خود از مبارزه فلسطین علیه اسرائیل و انتفاضه آنها الهام می‌گرفت. علامت وی (V) برای پیروزی که ابراهیم روگوا و اتحادیه دموکراتیک

کوزووی او در جریان اعتراضات خود علیه رژیم اسلوبودان میلوشویچ، از یاسر عرفات و مقاومت فلسطین اقتباس شده بود. پس از سقوط کمونیسم، روابط آلبانی و اسرائیل با وجود برقراری روابط رسمی دیپلماتیک در ۱۹ آگوست ۱۹۹۱، همچنان متشنج بود. اسرائیل همیشه روابط خوبی با یوگسلاوی داشت و این امر مورد استقبال آلبانیایی‌های کوزوو و آلبانی قرار نگرفت. از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ آلبانی روابط بسیار خوبی با جهان اسلام برقرار کرد. این سازمان به سازمان کنفرانس اسلامی پیوست و ده‌ها سازمان اسلامی، بنیاد، بانک و شرکت، شعبات خود را در آلبانی افتتاح کردند. هزاران دانشجوی آلبانیایی با بهره‌مندی از بورس‌های سخاوتمندانه امت اسلامی برای تحصیل به جهان اسلام رفتند. ترکیه، ایران، مصر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مالزی و پاکستان از کشورهای مهم اسلامی بودند که سفارتخانه‌های خود را در تیرانا گشودند و با سرمایه‌گذاری و آموزش از آلبانیایی‌ها حمایت کردند. این روابط، اسرائیل را نسبت به آلبانی مشکوک کرد. خصومت بین آلبانی و اسرائیل در سال ۱۹۹۹ و هنگامی علنی شد که ناتو در کوزوو مداخله کرد تا از سرکوب نظامی آلبانیایی‌ها توسط صرب‌ها جلوگیری کند. اسرائیل از این کار استقبال نکرد. آریل شارون، وزیر امور خارجه این کشور، با اعتراض به رهبری ایالات متحده در پویش بمباران یوگسلاوی، اعلام کرد که مداخله ناتو می‌تواند به تبدیل کوزووی خودمختار به سکوی پرشی برای تروریسم بنیادگرای اسلامی

کمک کند. شارون به رهبران یهودی آمریکایی هشدار داد که کوزوو ممکن است «به بخشی از آلبانی بزرگ تبدیل شود و به عنوان پایگاهی برای تروریسم افراط‌گرایانه اسلامی - هسته‌ای که از قبل در آنجا به وجود آمده است - خدمت کند که ممکن است به سراسر اروپا اشاعه یابد».

روابط بین آلبانی و جهان اسلام پس از جنگ داخلی ۱۹۹۷ به دلیل عدم موفقیت در طرح‌های هرمی در این کشور تغییر کرد. [۲] حزب سوسیالیست آلبانی که در سال ۱۹۹۷ به قدرت رسید، تحت تسلط مقامات سابق کمونیست و مسیحیان ارتدکس قرار داشت. این دولت، حکمرانی قبلی سالی بریشا در غرب را به «اسلامی کردن کشور» متهم کرد. فاتوس نانو، رئیس حزب سوسیالیست علیه میراث اسلامی آلبانی اعلام جنگ کرد. او اظهار داشت که دولت وی اثرات ۵۵۵ سال گذشته تاریخ - با اشاره به دوره عثمانی - را معکوس خواهد کرد و بی‌امان «جرائم سیاسی، متداول و اسلامی» را لگد کوب خواهد کرد. پس از سال ۱۹۹۸ حزب سوسیالیست و سفارت ایالات متحده در تیرانا «جنگی علیه اعراب به راه انداخت». صدها عرب که در سازمان‌های غیردولتی مسلمان کار و یا تجارت می‌کردند، به طور غیرقانونی هدف قرار گرفته، کشته یا از کشور اخراج شدند. آلبانیایی‌هایی که تحصیلات خود را در جهان اسلام به پایان رسانده بودند نیز مورد هدف قرار گرفتند. آنها به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی به تصویر کشیده شده، تحت نظارت قرار گرفتند و برخی زندانی شدند. [۳] در جریان «جنگ علیه

تروریسم» ایالات متحده، آلبانی از شکنجه غیر قانونی و بازداشت زندانیان مسلمان توسط ایالات متحده حمایت کرد.

سیاست‌های ضد اسلامی دولت‌های آلبانی با سرد شدن روابط آنها با جهان اسلام و گرم شدن این روابط با اسرائیل همراه بود. کشورهایمانند پاکستان و مالزی سفارتخانه‌های خود را بستند و این کشور را ترک کردند. این سیاست‌ها توسط دولت سالی بریسا (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳) دنبال شد که در آن زمان (۲۰۰۸) آلبانی پروازهای مستقیم با اسرائیل را برقرار کرد. در سال ۲۰۱۱، بریسا ایران را کشوری نازی اعلام کرد و در سازمان ملل متحد در برابر فلسطینی‌ها که خواستار کشور داشتن هستند، جانب اسرائیل را گرفت. هنگامی که آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه اسرائیل، افتتاح سفارت اسرائیل در تیرانا را اعلام کرد، گرم شدن روابط به اوج خود رسید. چند ماه بعد، در سال ۲۰۱۳، دولت سالی بریسا آلبانی را به یکی از متحدان بزرگ اسرائیل در بالکان برای جنگ علیه ایران، تبدیل کرد. این سازمان به ۲۱۰ عضو سازمان تروریستی ایرانی، مجاهدین خلق، پناهندگی پیشنهاد کرد. اسکان نهایی سازمان مجاهدین خلق در سال ۲۰۱۶ در زمان نخست‌وزیری ادی رامایا و استقرار ۳ هزار جنگجو در این کشور، پایان یافت. در زمان نخست‌وزیری رامایا، آلبانی تنها کشوری در اروپا بود که میزبان یک سازمان تروریستی سابق و یک پایگاه شبه نظامی در خاک خود بود. سازمان مجاهدین خلق و مریم رجوی، رهبر فرقه‌ای آن، از آلبانی برای حملات برخط و احتمالا حتی مستقیم علیه ایران و طرفدارانش در جهان استفاده کرد. از طرف دیگر، رهبری جامعه مسلمانان سنی آلبانی به شبکه فتح الله گولن سپرده شده است؛ نهادی که ترکیه آن را سازمان تروریستی می‌داند، اما در آلبانی از پشتیبانی کامل دولت برخوردار است. [۴] گام مهم دیگری که دولت ادی رامایا برای پیشبرد سیاست‌های ضد اسلامی خود علیه جامعه مسلمانان به انجام رساند، ایجاد اداره پلیس مبارزه با تروریسم در سال ۲۰۱۴ بود. کار اصلی این اداره نظارت گسترده، سیاه نمایی و آزار و اذیت جامعه مسلمانان و ایجاد اختلال در آن بود. فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی این اداره صدها امام و مومن مسلمان را در لیست سیاه قرار داده، به مراکز پلیس اعزام کرد و در مورد عقاید آنها درباره فلسطین، سوریه و اسرائیل تفتیش صورت

گرفت. بسیاری از آنها مورد آزار و اذیت قرار گرفته و ممنوع‌الخروج شدند. در سال ۲۰۱۶ پلیس ضد تروریسم، ده‌ها مسلمان آلبانیایی و کوزوویی را دستگیر و بیش از ۲۰۰ نفر را به دستور سرویس مخفی اسرائیل، موساد، بازداشت کرد. سرویس‌های امنیتی اسرائیل ادعا کردند که آنها قصد حمله به تیم فوتبال اسرائیل را داشتند که برای بازی در آلبانی آمده بود. دولت ادی رامایا برای دلجویی از اسرائیل کنترل کامل جاده‌های تیرانا به شهر الباسان را به سرویس مخفی اسرائیل واگذار کرد که برای «محافظت از تیم فوتبال خود» در آلبانی فرود آمده بودند. کوزوو ۱۹ شهروند خود را نیز به نیابت از اسرائیل دستگیر کرد. آلبانیایی‌ها و کوزوویی‌ها که خودسرانه دستگیر شدند، مورد شکنجه و ضرب و شتم با اسلحه قرار گرفتند. پس از چهار سال بازداشت، دادگاه‌های آلبانی، گروهی که اسرائیل آنها را به برنامه‌ریزی برای حمله تروریستی علیه تیم فوتبال خود متهم کرده بود، بی‌گناه اعلام کردند. اسرائیل هیچ مدرکی علیه آنها ارائه نداد. آلبانیایی‌ها از نقض حق حاکمیت کشورشان توسط رژیم صهیونیستی و همچنین دستگیری‌های گسترده و خشونت پلیس خشمگین شده بودند.

استقرار هزمونی ایالات متحده بر بالکان پس از سقوط کمونیسم تغییرات سیاسی عمده‌ای را در درک اسرائیل و مسئله فلسطین ایجاد کرد

آنها به تسلیم بی‌رحمانه دولت خود به کشوری بیگانه اعتراض کردند که با آنها مانند فلسطینی‌ها رفتار می‌کرد. اسرائیل به تحقیر و واگرا کردن آلبانیایی‌ها متهم شد، در حالی که بسیاری از مجامع اجتماعی و گروه‌های طرفداران، رفتار فاشیستی اسرائیل و دولت ادی رامایا محکوم کردند. روشنفکران مشهور عرصه عمومی مانند فاتوس لوبونجا و آندی بوشاتی دستگیری‌های گسترده به نیابت از اسرائیل را نقض آشکار حقوق بشر و «عملی فاشیستی» خوانده‌اند. با این حال، اسرائیل حتی در سال ۲۰۱۸ که تیم فوتبال آن دوباره به آلبانی بازی کرد همان رفتار خشونت‌آمیز را با آلبانیایی‌ها تکرار کرد.

مأموران موساد و ۱۵۰۰ پلیس آلبانی برای «تأمین امنیت» بازیکنان اسرائیلی، ورزشگاه الباسان آنرا را به یک منطقه نظامی تبدیل کردند. رفتار روان گسیخته‌وار اسرائیل با آلبانیایی‌ها حتی در نوامبر ۲۰۱۸ نیز که نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو «به دلایل امنیتی» سفر برنامه‌ریزی شده به آلبانی را لغو کرد و از آلبانی خواست «دست سخت‌تری جلوی فعالیت ایران در قلمرو خود بگیرد» نیز به نمایش گذاشته شد. در دسامبر ۲۰۱۸، رسانه‌ها و منابع امنیتی اسرائیلی که در سال ۲۰۱۶ داعش و مسلمانان آلبانی را به برنامه‌ریزی برای حمله به بازیکنان اسرائیلی متهم کردند، داستان خود را تغییر دادند. حالا آنها ایران و سفیر این کشور را مسئول برنامه‌ریزی حمله ۲۰۱۶ می‌دانند. آلبانی با فشار آمریکایی‌ها و اسرائیل، سفیر ایران را اخراج کرد. پس از این اخراج، بنیامین نتانیاهو از آلبانی تشکر کرد. حمله به دیپلمات‌های ایرانی با منابع آشکار و دروغین بسیاری همراه بود که سازمان مجاهدین خلق و اسرائیل علیه موسسات فرهنگی ایران در آلبانی انجام داده بودند. در نتیجه‌ی این فشار، مقامات کوزوویی و آلبانیایی سازمان‌های غیردولتی فرهنگی، فرقه‌های صوفیان و اخوان درویش را که از زمان عثمانی از نظر دینی و فرهنگی با ایران در ارتباط بودند مجبور کردند تا تمام روابط خود را قطع کنند. جامعه مسلمان بکناشی که طی سه دهه گذشته به شدت تحت حمایت ایران بود، از سال ۲۰۱۸ به اسرائیل متمایل شده و تقریباً تمام روابط خود را با تهران قطع کرده است. در سال ۲۰۱۵ مقامات کوزوو تقریباً همه سازمان‌های غیردولتی را که با ایران همکاری می‌کردند تعطیل کردند. در سال ۲۰۱۸ پلیس مبارزه با تروریسم آلبانی به همه بانک‌ها دستور بستن حساب موسسات و اشخاص ایرانی در این کشور را داد. هنگامی که دبیرستان خصوصی دخترانه سعدی مجبور به تعطیلی و ترک کشور شد و به بنیاد فرهنگی سعدی شیرازی گفته شد که تمام فعالیت‌های خود را تعطیل کند، حمله علیه نهادهای ایرانی به اوج خود رسید. احمد حسینی الست، مدیر بنیاد، عنصر نامطلوب و «عامل ایران» معرفی شد و توسط پلیس مبارزه با تروریسم از کشور اخراج شد. از زمان افتتاح سفارت اسرائیل در تیرانا در سال ۲۰۱۲، روابط آلبانی و کوزوو با اسرائیل نشان دهنده ذهنیت جنگی دولت

اسرائیل با همسایگان عرب، ترک و ایرانی است. آلبانی و کوزوو تبدیل به رژیم‌های نیابتی شده‌اند که اسرائیل در جنگ علیه جنبش‌ها و دولت‌های سیاسی اسلامی از آنها استفاده می‌کند. اسرائیل ده‌ها روزنامه‌نگار آلبانیایی و کوزوویی را به عنوان بخشی از روابط عمومی تهاجمی به اسرائیل دعوت کرده است تا چهره خود را به عنوان یک کشور مصلح و متساهل پاک نشان دهد. اسرائیل غیر از روزنامه‌نگاران، وزرا و روسای پلیس مبارزه با تروریسم آلبانیایی را به اسرائیل فراخوانده است، در آنجا به آنها آموزش داده می‌شود تا از اسرائیل در «جنگ علیه تروریسم» حمایت کنند. موسسه بین‌المللی مقابله با تروریسم که به میزبانی مرکز بین‌رشته‌ای هرترلیا در شهر هرترلیا در اسرائیل برگزار می‌شود، به یکی از مهمترین نهادهای اسرائیلی برای دریافت، آموزش و میزبانی مقامات مختلف امنیتی و دولتی از آلبانی و کوزوو تبدیل شده است تا نحوه مبارزه با سازمان‌های غیردولتی عربی، اسلامی و ایرانی در بالکان را آموزش دهد. موسسه بین‌المللی مقابله با تروریسم، که منابع مالی خود را افشا نمی‌کند، اما از نهادهای اروپایی و احتمالاً آمریکایی کمک هزینه دریافت می‌کند، مانند یک عامل موساد و نیروهای دفاعی اسرائیل رفتار می‌کند. بسیاری از مدرسين آن فرماندهان یا مدیران سابق ارتش اسرائیل هستند. مدیر موسس آن بواز گانور یکی از مقامات دولت اسرائیل در زمینه مبارزه با تروریسم و مدرس دوره‌های علمی فرماندهی عالی نیروهای دفاع اسرائیل است. هیئت مدیره موسسه بین‌المللی مقابله با تروریسم شامل آریل رایشمن، ستوان ارتش اسرائیل است که علیه مصر جنگیده است؛ شتای شاویت، رئیس سابق موساد؛ آهارون شرف مدیر سابق بخش امور خارجه اسرائیل و مقام ارشد در دفتر نخست وزیر اسرائیل، بواز گانور و تال آونر است.

موسسه بین‌المللی مقابله با تروریسم در مقاله‌ها و تحلیل‌های خود خصوصاً آشکار و اسلام‌هراسی علیه مسلمانان بالکان، جهان عرب و ایران را به نمایش می‌گذارد، در حالی که از فرقه تروریستی ایران، مجاهدین خلق که آن را «پوزیسیون ایران» می‌خواند، دفاع می‌کند. دکتر شائول شای سرهنگ سابق ارتش اسرائیل و افسر اطلاعاتی که اکنون به عنوان مدیر تحقیقات موسسه سیاست و استراتژی در مرکز بین‌رشته‌ای هرترلیا فعالیت می‌کند

یکی از مضحک‌ترین محققانی است که در مورد بالکان می‌نویسد. تحلیل‌های شائول کاملاً حیرت‌آور است. او درباره تروریسم اسلامی و بالکان در موضوعات مختلف از داعش تا ایران می‌نویسد. مقالات و کتاب‌های وی در رسانه‌های سراسر بالکان منتشر می‌شود. به نقل از روزنامه‌نگاری زرد، نظریه‌های توطئه محلی و اخبار جعلی، وی دولت بوسنی را مقصر «طالبان‌سازی» در منطقه بالکان می‌داند و ادعا می‌کند که داعش نقشه‌ای برای مسموم کردن شبکه تأمین آب [شهر] پریشینا در کوزوو داشته است. همچنین، با تکیه بر اخبار جعلی تولید شده توسط فرقه تروریست‌های سابق مجاهدین خلق ادعا می‌کند که ایران در مارس ۲۰۱۸ «توطئه تروریستی نوروزی» را در آلبانی برنامه‌ریزی کرده است، یا اینکه قصد دارد حملات تروریستی را در بالکان انجام دهد. نویسنده متن حاضر، از طریق ایمیل با دکتر شائول تماس گرفت (۳۱ آگوست ۲۰۲۰) و به بحث درباره یافته‌های خود در مورد آلبانی و بالکان دعوت شد. وی تا به امروز به درخواست گفتگوی عمومی درباره ادعاهای خود پاسخ نداده است.

از زمان افتتاح سفارت در تیرانا، اسرائیل به طور غیر مستقیم از سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت و تلاش کرده است تا از حمایت جامعه مسلمانان سنی تحت هدایت گولنیست‌ها و جامعه مسلمانان بکتاشی برخوردار شود

نگرش دکتر شائول شای یا سایر محققان موسسه بین‌المللی مبارزه با تروریسم نشان دهنده نگرش عمومی مقامات اسرائیلی نسبت به بالکان است. آنها شیفته اسلام‌هراسی، جنگ با اسلام، مسلمانان، فلسطینی‌ها، اعراب، ترک‌ها و ایران هستند. بیشتر مقامات آنها که با بالکان سر و کار دارند، از جمله سفیر اسرائیل در تیرانا، نوح گال گندلر، کاپیتان ارتش اسرائیل، مقامات سابق ارتش هستند. در مصاحبه‌ای که گندلر [در مقام] سفیر در ۱۲ مه ۲۰۲۱ هنگام دفاع از بمباران اسرائیل در غزه با گاز تا شیتاریا داشت، گفت که معیارهای وی برای دوستی با آلبانیایی‌ها حمایت آنها از اسرائیل در طول جنگ

است. استوارنامه سفیر گندلر خلاصه ذهنیت مستاصل سیاست‌های اسرائیلی در بالکان را بیان می‌کند. اسرائیل می‌خواهد در جنگ‌های خود علیه فلسطینی‌ها متحدان خود را جذب کند. از زمان افتتاح سفارت در تیرانا، اسرائیل به طور غیرمستقیم از سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت و تلاش کرده است تا از حمایت جامعه مسلمانان سنی تحت هدایت گولنیست‌ها و جامعه مسلمانان بکتاشی برخوردار شود. روحانیون گولنیست و بکتاشی به اسرائیل دعوت شده‌اند و به بیت المقدس و ید و شم [، بنیاد یادبود کشته‌شدگان یهودی جنگ جهانی دوم] اعزام شده‌اند.

دولت اسرائیل برای متقاعد کردن اعراب و مسلمانان به اینکه برخی از مسلمانان با اسرائیل مشکلی ندارند، افسانه بیسار که ادعا می‌کند مسلمانان آلبانیایی یهودیان را در طول هولوکاست نجات داده‌اند، ترویج کرده است. اگرچه این موضوع ممکن است در مورد آلبانی صادق باشد (حتی اگر برخی از روحانیون کاتولیک طرف هیتلر را گرفتند و از نابودگری یهودیان توسط وی دفاع کردند)، این موضوع در مورد کوزوو صحت ندارد. بسیاری از کوزوو‌ها از هیتلر در جنگ علیه یهودیان حمایت کردند. تلاش‌های اسرائیل برای تغییر دادن مسلمانان آلبانیایی در حمایت از اسرائیل در برابر اعراب، اغلب نتیجه معکوس داده است. این همان اتفاقی است که در ۱۲ می ۲۰۲۱ و در زمانی رخ داد که جامعه بکتاشی مجلس افطاری را با سفرای ایالات متحده و اسرائیل در تیرانا ترتیب داد. این افطاری که منتقدان، آن را «افطار شرم‌آور» خواندند توسط ۵۰ امام آلبانیایی در نامه‌ای سرگشاده مورد نکوهش قرار گرفت. آنها مفتی تیرانا را به دلیل شرکت در گردهمایی که سفیر اسرائیل در آن حضور دارد که رژیمش مسلمانان را می‌کشد و مسجد الاقصی را هتک حرمت می‌کند، محکوم کردند. آنها خواستار استعفای مفتی و عذرخواهی آشکار از جامعه مسلمانان آلبانی شدند.

استراتژی پیروزی متحدان در جنگ علیه اعراب و مسلمانان را حتی می‌توان در روابط اسرائیل با کوزوو نیز مشاهده کرد. اگر در سال ۱۹۹۹ اسرائیل به این دلیل در برابر استقلال کوزوو ایستاد که شارون از «تبدیل شدن آلبانی بزرگ به مرکز تروریسم اسلامی افراطی» هراس داشت، پس از استقرار هژمونی ایالات متحده، اسرائیل و آمریکایی‌ها تمام تلاش خود

را برای ایجاد یک رژیم ضد اسلامی سکولار در پریشینا انجام دادند.

در آلبانی و همچنین کوزوو، مسیحیان اوانجلیک نقش شرورانه‌ای در لابی‌گری برای اسرائیل داشته‌اند. آنها پس از سقوط کمونیسم، هزاران آلبانیایی را به اوانجلیک‌های صهیونیست تبدیل کرده‌اند. آنها صدها بنیاد، کلیسا، سازمان، ایستگاه رادیویی و حتی دانشگاهی تأسیس کرده‌اند که در آن آلبانیایی‌ها را از طریق عشق به «ملت برگزیده خدا»، اسرائیل، شستشوی مغزی می‌دهند. سازمان‌هایی مانند کارگزار مسیحی بین‌المللی اورشلیم در آلبانی، برای اسرائیل دعا می‌کنند و در حمایت از اسرائیل علیه اعراب از سیاستمداران محلی لابی می‌کنند. سفارتخانه‌های آمریکا در تیرانا و پریشینا و دولت آمریکا در وادار کردن دولت‌های کوزوو و آلبانی به حمایت از اسرائیل در برابر فلسطینیان نقش مهمی داشته است. تبلیغ اسرائیل به دو شکل انجام شده است. نخست از طریق تبلیغ اوانجلیک‌ها به سیاست آلبانی. یکی از آنها اریون ولیاج، شهردار تیرانا و گروه حامیان اوانجلیکی وی است که اکنون نمایندگان پارلمان و مقامات عالی دولتی هستند. آنها توسط نهادهای مختلف آمریکایی تبلیغ و تأمین مالی شده، وارد سیاست شدند و اکنون در حزب سوسیالیست حاکم بر آلبانی نفوذ بالایی دارند. مثال دیگر در کوزوو است که در دوران دولت ترامپ مقامات ارشد دولت ایالات متحده مانند مسیحی اوانجلیک، ریچارد گرنل، فرستاده ویژه ریاست جمهوری در صربستان و کوزوو، سفیر فیلیپ کوسنت و متیو پالمر نماینده ایالات متحده در بالکان غربی در مورد کوزوو تمام تلاش خود را انجام دادند تا دولت کوزوو متقاعد شود «توافق‌نامه عادی‌سازی» را با صربستان امضا کند و کوزوو را تبدیل به اولین کشور با اکثریت مسلمان کند که سفارت خود را به بیت المقدس می‌فرستد. به منظور دلجویی از اسرائیل، آمریکایی‌ها دولت کوزوو را وادار کردند حزب الله را به عنوان یک سازمان تروریستی تعریف کند و لابی‌های اسرائیلی در پریشینا این درخواست را دارند که حتی حماس نیز به طور رسمی به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شود.

فشار آمریکایی‌ها بر دولت کوزوو برای نزدیکتر شدن به اسرائیل را می‌توان در رفتار آنها با نخست وزیر آلین کورتی مشاهده کرد که مقامات حزب

وی حمایت خود را از فلسطینی‌ها اعلام کرده‌اند. هنگامی که کورتی در انتخابات عمومی در ۱۷ فوریه ۲۰۲۱ پیروز شد، به درخواست نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیا‌هو که وی را برای افتتاح سفارت در اورشلیم دعوت کرده بود، پاسخ داد و اظهار داشت که دولت وی تصمیم به باز کردن سفارت در بیت المقدس یا تل‌آویو را بررسی خواهد کرد. گلاوک کنجوفکا، معاون حزب کورتی فتن‌دوسیا و وزیر امور خارجه سابق گفت که تصمیم برای افتتاح سفارت در اورشلیم هوشمندانه نبوده است. ریچارد گرنل، نماینده اوانجلیکی ترامپ که معمار اصلی امور سفارت اورشلیم در کوزوو بود، از این واکنش عصبانی شد. او در توییتر به کورتی حمله کرد و او را «ضد آمریکایی» ای خواند که «به تروریسم متوسل شده است».

دولت آلین کورتی در پریشینا در مواجهه با همه این تهدیدهای آشکار و پنهان مجبور شد سفارت خود را در بیت‌المقدس باز کند و حتی در تجاوز ماه می ۲۰۲۱ به غزه از اسرائیل حمایت کرد. نخست وزیر آلین کورتی و حزب وی، لویجا پرفتن‌دوسیا (جنبش خودمختاری) در گذشته اسنادی را منتشر کرده‌اند که تجاوزات اسرائیل علیه فلسطینیان را محکوم می‌کند. در آخرین تجاوزات اسرائیل در غزه، معاون حزب جنبش خودمختاری، یک راهپیمایی در حمایت از فلسطین ترتیب داد و تجاوزات اسرائیل در غزه را محکوم کرد. با این حال، دولت کوزوو در سال ۲۰۲۰ که توسط آمریکایی‌ها از قدرت برکنار شد، درش را آموخته است. موضع‌گیری علیه اسرائیل و طرفدار فلسطین بودن در بالکان خطرناک است. آمریکایی‌ها شما را تعقیب خواهند کرد و شما از قدرت برکنار خواهید شد و احتمالاً به زندان خواهید افتاد.

به همین دلیل سیاستمداران و دولت‌های تیرانا و پریشینا طی سال‌های گذشته جانب اسرائیل را گرفته‌اند. مقامات آلبانی از سرمایه‌گذاری کلاهبردارانه گسترده که بسیاری از اسرائیلی‌ها و برخی از مقامات نظامی و موساد در آلبانی در حال اجرای آن هستند آگاهند اما ترجیح می‌دهند چشم خود را ببندند. آنها بر این باورند که آمریکایی‌ها هرگز تحمل هیچ سیاستمدار، دادستان، دولت یا حزب سیاسی در بالکان را ندارند که لحظه‌ای جرات انتقاد از آنچیزی را داشته باشد که اسرائیل در خاورمیانه یا بسیاری از مقامات اسرائیلی در

بالکان را انجام می‌دهند. اگر هر سیاستمدار یا چهره عمومی خلاف این فکر کند، با عواقب آن روبرو خواهد شد و سرنوشتش شبیه ادریاتیک لالا، دادستان کل آلبانی خواهد شد که درخواست‌های غیرقانونی سفیر ایالات متحده از وی علیه رئیس جمهور را علنی کرد. [وی به جرم فساد مالی مجرم شناخته شد و به زندان افتاد!] اسرائیل و آمریکایی‌ها کشورهای بالکان را مجبور به هراس از و همکاری با آنها می‌کنند. در حالی که بسیاری از مردم و سیاستمداران با فلسطین همدردی دارند، همانطور که نیکولو ماکیاوولی می‌گوید، «ترس بر عشق پیروز می‌شود».

منابع

- [1] Abadi, Jacob. "Israel and the Balkan States." Middle Eastern Studies, vol. 32, no. 4, 1996, pp. 296–320. JSTOR, www.jstor.org/stable/4283829. Accessed 7 June 2021.
- [2] Christopher Jarvis, The Rise and Fall of Albania's Pyramid Schemes, Finance & Development: A Quarterly Magazine of the IMF, March 2000.
- [3] Jazexhi, Olsi. 2011. "The Muslim Community of Albania from the Turkish Caliphate to the Turkish Djemat." Presented at the Conference on Dealing with Change: Islamic Leadership in the Balkans and the Baltic, Sofia. Google Scholar
- [4] Olsi Jazexhi, "Albania" in the Yearbook of Muslims in Europe, Vol 9, eds. Jørgen S. Nielsen, etc. Leiden, The Netherlands: E. J. Brill, 2017.

دکتر اولسی یاسجی مورخ کانادایی-آلبانیایی است که در حوزه‌های تاریخ اسلام، ملی‌گرایی و اصلاح دینی در جنوب شرقی اروپا تخصص دارد. علائق وی در حوزه ملی‌گرایی، افراط‌گرایی، تروریسم، هویت‌های دینی و قومی در بالکان و در اواخر امپراتوری عثمانی است. وی در دانشگاه دورس و الباسان در آلبانی تاریخ تدریس کرده و اکنون در مالزی مشغول تدریس تاریخ عثمانی است. او همچنین یک روزنامه‌نگار محقق مستقل است.

آزادسازی لبنان و استعمار زدایی از گفتمان اشغال آن

در حالی که رسانه‌های جریان اصلی (اغلب با اکراه) مجبور به گزارش جنگ‌های عمده اسرائیل و حمله به فلسطینی‌ها شده‌اند، به ندرت به حملات روزانه به لبنان اذعان می‌شود. **دنیل جیگیچ استدلال می‌کند این عادی‌سازی خشونت استعماری علیه مردم لبنان با مظلومیت فلسطینیان گره خورده است و مقاومت جسمانی و عقیدتی در برابر مورد اول ارتباط مستقیمی با آزادسازی منطقه دارد.**

اسرائیل با بی‌شرمی حملات خود را فاش می‌کند. هنگامی که یکی از هواپیماهای نظامی آن در ۳ فوریه سال ۲۰۲۰ مورد رهگیری قرار گرفت، «نیروی هوایی» اسرائیل در تویتر اظهار داشت: «چندی پیش، در جریان فعالیت‌های معمول پهپاد آی.ای.اف بر فراز لبنان، موشک‌های ضد هوایی به سمت پهپاد شلیک شد. هواپیما مورد اصابت قرار نگرفت و مطابق برنامه به مأموریت خود ادامه داد». برای اسرائیل اهمیت کمی دارد که حضور نظامی‌اش در لبنان نقض قانون است.

تاریخچه خشونت اسرائیل در لبنان

خشونت اسرائیل محدود به فلسطین نیست. اسرائیل هرگز مرزهای خود را مشخص نکرده و همچنان حاکمیت مورد اختلاف خود را فراتر از فلسطین گسترش می‌دهد. از آنجا که کشور اسرائیل از طریق پاکسازی قومی موسوم به نکبت، یعنی اخراج اجباری اکثریت فلسطینیان از فلسطین در سال ۱۹۴۸، تأسیس شد، این کشور در جنگ رسمی با لبنان نیز بوده است. تجاوزات اسرائیل به لبنان نمی‌تواند از سیاست‌های ظالمانه آن در فلسطین جدا شود. مردم بومی فلسطین و لبنان به دلیل ایستادن در راه اجرای پروژه اسرائیل و مقاومت جدی در برابر آن مورد هدف قرار گرفته‌اند.

ارتش اسرائیل به عنوان بخشی از فعالیت مداوم خود برای نفوذ به خاک

یکی از بزرگ‌ترین انفجارهای غیرهسته‌ای تاریخ را شاهد بودند. این انفجار مهیب در کشورهای همسایه احساس شد. بیش از ۲۰۰ نفر جان خود را از دست دادند، هزاران نفر زخمی شدند و حدود ۳۰۰ هزار نفر نیز خانه‌های خود را از دست دادند.

این انفجار در زمان افزایش ناامنی رخ داد. لبنان گرفتار بحران مالی، سقوط اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی است که تماماً با همه‌گیری کووید-۱۹ مرتبط است. با توجه به حضور هواپیماهای جنگی اسرائیل و خاطره حملات هوایی گذشته اسرائیل، بسیاری تصور می‌کردند اسرائیل در این فاجعه نقش دارد. این تصور مقدمتاً توسط اسرائیل منتفی و انکار شد، اما شرایط پیرامون انفجار هنوز در دست بررسی است.

خشونت معمول

حضور روزمره جنگنده‌های اسرائیلی در لبنان عادی‌سازی خشونت استعمار را نشان می‌دهد. فقط در پنج ماه اول سال ۲۰۲۰، دولت لبنان بیش از هزار مورد نقض تمامیت ارضی توسط اسرائیل را ثبت کرده است. طبق مستندات نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان (یونیفیل)، روزانه به طور متوسط ۱۲،۶۳ مورد نقض حریم هوایی بین ژوئن و اکتبر سال ۲۰۲۰ ثبت شده است. شکایت‌های مکرر لبنان از سازمان ملل منجر به اقدام مؤثری علیه اسرائیل نشده است.

صدای هواپیماهای جنگنده اسرائیلی می‌تواند آرامش روزمره در لبنان را برهم زند. اسرائیل به طور متوسط روزانه چندین بار از طریق زمین، دریا و بیشتر از طریق آسمان به لبنان حمله می‌کند و این نقض آشکار حاکمیت لبنان و قوانین بین‌المللی است. هواپیماهای جنگی اسرائیل مدتهاست که به بخشی از فضای هوایی لبنان تبدیل شده‌اند. این تهاجمات به ندرت در رسانه‌های جریان اصلی خبر ساز می‌شوند و همچنین هیچ واکنش تأثیرگذاری از سوی جامعه بین‌المللی ایجاد نمی‌کنند. در حقیقت، تهاجمات غیرقانونی اسرائیل بخشی از تهاجم ساختاری است و روایتی طولانی از مستعمره نشینی و تروریسم طی چندین دهه را بازگو می‌کند.

هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیلی

به طور منظم از غیرنظامیان جاسوسی می‌کنند، در حالی که جنگنده‌های اسرائیلی دیوار صوتی را می‌شکنند، یورش‌های تمسخرآمیزی انجام می‌دهند و از فضای هوایی لبنان برای حملات به سوریه استفاده می‌کنند.

به دنبال انفجار ویرانگر بندر بیروت در ۴ آگوست ۲۰۲۰، هواپیماهای جنگی اسرائیلی که در ارتفاع کم پرواز می‌کردند باعث ناآرامی‌های شدیدی شد. زمانی که ۲ هزار و ۷۵۰ تن نیترات آمونیوم ذخیره شده آتش گرفت و خسارات فاجعه باری در شهر وارد کرد، ساکنان بیروت

لی استیونز روزنامه‌نگار، گزارش داد: «من زنان مرده را در خانه‌هایشان دیدم که دامن‌هایشان تا کمر بالا زده شده بود و پاهایشان از هم گشوده بود. ده‌ها مرد جوان پس از صف کشیدن در مقابل دیوار کوجه هدف تیراندازی قرار گرفته بودند. کودکان با گلوله‌های شکافته، یک زن باردار با رحم دریده، چشمانش هنوز کاملاً باز بود و صورت سیاه شده‌اش بی‌صدا از وحشت فریاد می‌زد. تعداد بی‌شماری از نوزادان و کودکان نوپا که با چاقو کشته شده یا دریده شده بودند در توده‌های زیاله انداخته شده بودند».

اسرائیل تلاش کرد تا دخالت خود را نادیده بگیرد و سرانجام دریافت که شارون مسئولیت شخصی قتل عام را بر عهده دارد. وی به عنوان وزیر «دفاع»، از سمت خود برکنار شد. با این حال، شارون همچنان به کار سیاسی خود ادامه داد، مناصب مختلفی را در دولت بر عهده گرفت و سرانجام دو دهه بعد نخست‌وزیر شد. اسرائیل با کمک نیروی نظامی نیابتی خود، ارتش لبنان جنوبی، تا سال ۲۰۰۰ همچنان به اشغال نظامی غیرقانونی لبنان ادامه داد. از اردوگاه شکنجه خیام تا کشتار قانا، مردم لبنان تحت وحشت اشغال اسرائیل ظلم‌های گوناگونی را متحمل شده‌اند. اسرائیل حتی کیسه بیروت را بمباران کرد.

در حالی که اسرائیل از نظر رسمی از لبنان خارج شد، اما عملاً هرگز آنجا را ترک نکرد. رژیم اسرائیل با تحریک مداوم و در صورت واکنش، انجام حملات نظامی که معمولاً به عنوان دفاع شخصی خودش به عنوان قربانی ادعایی ارائه می‌شود، بهانه‌هایی برای حملات بعدی ایجاد می‌کند.

جنگ ۲۰۰۶ تکرار بیرحمانه این تاکتیک استعمار بود. اسرائیل یک حمله نظامی گسترده را آغاز کرد، که باز هم به عنوان دفاع توجیه شد و از قالب شعاری مقاومت به عنوان تروریسم بهره برد. جنگ شاهد تخریب عمده زیرساخت‌ها و خانه‌های غیرنظامی، به ویژه در داهیه، حومه جنوبی بیروت، یعنی یک منطقه مسکونی پرجمعیت بود که اسرائیل آن را به عنوان یک سنگر «تروریستی» معرفی می‌کند. تخریب شدید زیرساخت‌های غیرنظامی و کشتارهای سازمان یافته غیرنظامیان به دترین «داهیه» (یا ضاحیه) معروف شد. گادی ایزنکوت، فرمانده نظامی اسرائیل تهدید کرد که این

با گروهی از نیروهای راست افراطی لبنانی همسو کرد. در تابستان ۱۹۸۲، اسرائیل با حمله گسترده به لبنان، نیمه غربی بیروت را محاصره کرد و حدود ۲۰ هزار غیرنظامی را کشت.

نسل‌کشی مستند شده‌ی صبرا و شتیلا مورد توجه ویژه‌ی بین‌المللی قرار گرفت. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲، ارتش اسرائیل اردوگاه‌های پناهجویان صبرا و شتیلا در غرب بیروت را تصرف کرد.

خسوف اسرائیل محدود به فلسطین نیست، اسرائیل هرگز مرزهای خود را مشخص نکرده و همچنان حاکمیت مورد اختلاف خود را فراتر از فلسطین گسترش می‌دهد

در نتیجه نکت در سال ۱۹۴۸، هزاران فلسطینی به کشورهای همسایه، از جمله لبنان پناه بردند، اسرائیل در ابتدا حملات خود به خاک لبنان را به عنوان اقدامات «تلافی جویانه» علیه مقاومت سازمان یافته فلسطین ارائه داد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۸، ارتش اسرائیل با حمله به فرودگاه بیروت، ۱۴ هواپیمای مسافربری متعلق به شرکت‌های هواپیمایی مختلف لبنان را منهدم کرد و ادعا کرد که حمله او «پاسخی» به حمله به هواپیمای اسرائیلی بود که دو روز قبل توسط جبهه مردمی آزادی بخش فلسطین انجام شد. ایالات متحده از این حمله خاص اسرائیل انتقاد کرد، زیرا هیچ مدرکی دال بر دخالت لبنان در دست نبود.

در حالی که اسرائیل از نظر رسمی از لبنان خارج شد، اما عملاً هرگز آنجا را ترک نکرد. رژیم اسرائیل با تحریک مداوم و در صورت واکنش، انجام حملات نظامی که معمولاً به عنوان دفاع شخصی خودش به عنوان قربانی ادعایی ارائه می‌شود، بهانه‌هایی برای حملات بعدی ایجاد می‌کند

تحت نظارت آریل شارون و فرماندهی الی هویکا، حدود ۱۵۰ مبارز فالانژیست مسیحی لبنانی در طی سه روز ساکنان اردوگاه‌ها را قتل عام کردند. بیش از ۳ هزار پناهنده فلسطینی و غیرنظامی لبنانی، که اکثر آنها زن، کودک و پیر بودند، شکنجه و کشته شدند، مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و یا مثله شدند. جانت

لبنان، در موارد متعددی بمب‌های فسفر را از مرزهای لبنان شلیک کرده است. به عنوان مثال، در آگوست سال ۲۰۲۰، ده‌هکده کوچک حولا را هدف قرار داد که باعث آتش‌سوزی می‌شود و شهروندان را در طول شب بیدار نگاه می‌دارد. در سال ۱۹۴۸، نیروهای صهیونیستی در همان روستا دست به قتل عام زده بودند. بیشتر زنان و کودکان اخراج شدند و کل جمعیت مرد روستا اعدام شدند.

حولا یک استثناء نیست. این مورد، تنها یکی از مکان‌هایی است که اشغال نظامی بی‌رحمانه اسرائیل برای چندین دهه ادامه داشته و شاهد تکرار مداوم خشونت‌های اسرائیل بوده است.

بر اثر واقعه نکت در سال ۱۹۴۸، هزاران فلسطینی به کشورهای همسایه، از جمله لبنان پناه بردند. اسرائیل در ابتدا حملات خود به خاک لبنان را به عنوان اقدامات «تلافی جویانه» علیه مقاومت سازمان یافته فلسطین ارائه داد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۸، ارتش اسرائیل با حمله به فرودگاه بیروت، ۱۴ هواپیمای مسافربری متعلق به شرکت‌های هواپیمایی مختلف لبنان را منهدم کرد و ادعا کرد که حمله او «پاسخی» به حمله به هواپیمای اسرائیلی بود که دو روز قبل توسط جبهه مردمی آزادی بخش فلسطین انجام شد. ایالات متحده از این حمله خاص اسرائیل انتقاد کرد، زیرا هیچ مدرکی دال بر دخالت لبنان در دست نبود.

از زمان حمله به لبنان، در سال ۱۹۷۸، اسرائیل سعی در ایجاد واکنش‌هایی داشت که بهانه‌ای برای افزایش اقدامات نظامی در این کشور فراهم کند. این یک الگوی معمول بوده است. در طول این سال‌ها، رژیم اسرائیل به غیرنظامیان حمله و زیرساخت‌های غیرنظامیان در لبنان را نابود کرده است. اسرائیل معمولاً جنایات را به عنوان پاسخ یا دفاع از خود توجیه می‌کند. هنگامی که اسرائیل نقش خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تثبیت کرد و به عنوان نماینده‌ای برای اقدامات ایالات متحده در خاورمیانه به طور فزاینده‌ای مرکزیت یافت، انتقاد غرب از اسرائیل کاهش یافت.

اسرائیل در جنگ داخلی لبنان نقش مخربی داشته است. اسرائیل با درگیری در داخل لبنان، در تلاش برای شکست دادن مقاومت لبنان و فلسطین، در زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین به طور فزاینده‌ای به رسمیت شناخته شد، خود را

استراتژی «در هر روستایی که از آنجا به اسرائیل شلیک شود، اتفاق خواهد افتاد». اسرائیل «نیروی نامتناسب به آن روستا وارد خواهد کرد و در آنجا خسارات و خرابی‌های زیادی به بار خواهد آورد»، زیرا «اینها روستاهای غیرنظامی نیستند، بلکه پایگاه‌های نظامی هستند. ... این یک توصیه نیست، یک برنامه است و تصویب شده است».

پس از آزمایش روی غیرنظامیان لبنانی، این دکتربین در غزه نیز اجرا شد. حملات اسرائیل به طور مداوم تجارب جدیدی را در زمینه پناهندگی ایجاد کرده و بسیاری از آوارگان داخلی لبنان را به کشور خود جذب کرده است. بنابراین، نقض حریم هوایی امروز، مظهر این ساختار چندین دهه‌ای خشونت است.

لفاظی استعمارگری و تهدیدات نسل‌کشی

با لفاظی استعمارگری، اسرائیل دائماً تصویر خود از مشرق زمین را بازتولید می‌کند. اسرائیل به عنوان یک پادگان غربی که هنوز در مرحله تأسیس افسانه‌های روایی و بنیانگذاری خویش است، خود را از نظر «دیگران» عقب مانده و بومی، برتر معرفی می‌کند. از بسیاری جهات، پروژه اسرائیلی، حد اعلای روایت‌های شرق‌شناسانه معاصر است.

همانطور که فایز ساقی، روشنفکر فلسطینی در اثر اصلی خود استعمار صهیونیسم در فلسطین (۱۹۶۵) عنوان کرد، اسرائیل به عنوان «یک کشور بیگانه در حفاصل سرزمین بین آسیا و آفریقا بدون رضایت آزادانه هیچ یک از کشورهای همسایه آفریقایی یا آسیایی» ظهور کرد. (ساقی، ۱۷) لازم به ذکر است که آثار ساقی توسط مرکز تحقیقات سازمان آزادیبخش فلسطین در بیروت منتشر شده است، که هنگام حمله به پایتخت لبنان توسط اسرائیل مورد حمله و غارت قرار گرفت. ساقی در بازسازی دقیق تلاش‌های استعماری صهیونیست‌ها، هم وابستگی فراملی مستعمره به قدرت‌های غربی و هم تکنیک انحصاری آن در شام را شرح می‌دهد: «نه تنها ارتباط حیاتی و مداوم [اسرائیل] با امپریالیسم اروپا و معرفی آن در فلسطین از طریق شیوه‌های غربی استعمار، بلکه الگوی انحصار نژادی و جدا انگاری خود، آن را به جامعه‌ای بیگانه در خاورمیانه تبدیل کرده است» (ساقی، ۱۹).

روایتی که اسرائیل برای توجیه اقدامات خود به کار گرفته است، در

طول دهه‌ها به سادگی ابقاء شده است. در حقیقت، اساساً بر اساس تصورات تجدید شونده و مستمر اسطوره‌های شرق‌شناسی و افسانه‌های اسلام‌هراسی است که برای انسان‌زدایی مردم بومی که مانعی در مقابل تلاش مستعمره نشینی اسرائیل است، به کار می‌رود. اسرائیل با بهره‌گیری از استعاره مفهومی زبانی که مقاومت را با تروریسم برابر می‌کند، لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها را قبل و پس از مرگ به عنوان اهداف قانونی خشونت دولتی مجاز می‌سازد. بنابراین در حالی که زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله مساجد، کلیساها، بیمارستان‌ها و ساختمان‌های مسکونی به عنوان کارخانه‌های اسلحه‌سازی، سپر انسانی و سنگرهای تروریست‌ها معرفی می‌شوند، غیرنظامیان نیز به عنوان تروریست به تصویر کشیده می‌شوند.

با لفاظی استعمارگری، اسرائیل دائماً تصویر خود از مشرق زمین را بازتولید می‌کند؛ اسرائیل به عنوان یک پادگان غربی که هنوز در مرحله تأسیس افسانه‌های روایی و بنیانگذاری خویش است، خود را از نظر «دیگران» عقب مانده و بومی، برتر معرفی می‌کند و از بسیاری جهات، پروژه اسرائیلی، حد اعلای روایت‌های شرق‌شناسانه معاصر است

در درون این روایت، اسرائیل به عنوان یک پایگاه لطیف، سفید و اروپایی در منطقه‌ای که گویا خطرناک‌ترین نقطه جهان است معرفی می‌شود. افراد بومی به عنوان موجوداتی ذاتاً شیطانی معرفی می‌شوند که خصیصه تهدیدآمیز آنها از فرهنگ، مذهب یا قومیت آنها نشأت می‌گیرد. در نتیجه، هرگونه تجاوز اسرائیل در بیروت، اورشلیم، دمشق، یا جاهای دیگر، به عنوان دفاع شخصی یا برای بازگرداندن آزادی و نظم ضروری ارائه می‌شود.

این تلاش‌های تبلیغاتی به وضوح در یکی از اظهار نظرهای آریل شارون، که

نیویورک تایمز کمی قبل از نسل‌کشی صبرا و شتیلا منتشر کرد، نشان داده شده است: «وقتی سربازان اسرائیلی به لبنان وارد شدند به دلیل بیرون راندن تروریست‌هایی که آنها را مورد تجاوز و غارت قرار داده بودند، به عنوان نیروی آزادی‌بخش مورد استقبال قرار گرفتند. سربازان ما علی‌رغم تلفاتی که نتیجه اجتناب‌ناپذیر جنگ علیه نهضت آزادی‌بخش فلسطین بود، مورد استقبال قرار گرفتند. تروریست‌هایی که از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کردند و عمداً سلاح و مهمات خود را در خانه‌های آپارتمانی، مدارس، اردوگاه‌های پناهندگان و بیمارستان‌ها نگهداری می‌کردند».

قابل ذکر است، در آن زمان، شارون مسئول دهه‌ها خشونت علیه فلسطینیان، از جمله قتل عام و تخریب روستاها بود. در اوج مبارزات تروریستی اسرائیل در لبنان، وی دسترسی ویژه به رسانه‌های خبری مهم داشت.

بازیابی این روایت در ایجاد تهدید به نابودی لبنان نیز قابل مشاهده است. سخنانی که سیاستمداران اسرائیلی در سال‌های اخیر به کار گرفته‌اند به معنای تهدید به نسل‌کشی است.

به عنوان مثال در سال ۲۰۱۷، نفتالی بنت، سیاستمدار راست افراطی که ریاست بسیاری از وزارتخانه‌های دولت اسرائیل را برعهده داشت و در زمان انتشار این خبر به تازگی نخست وزیر شده است، «[انهادهای لبنان، زیرساخت‌های آن، فرودگاه، نیروگاه‌های برق، ترافیک اتصالات، پایگاه‌های ارتش لبنان] را به عنوان «اهداف قانونی در صورت آغاز جنگ» اعلام کرد. وی به ویژه جمعیت شیعه را هدف قرار داد: «غیرنظامیان لبنان، از جمله جمعیت شیعه، می‌فهمند که اگر حزب‌الله به دلایل خاص خود، یا حتی به دستور ایران، آنها را درگیر جنگ کند این [تهدید] همان چیزی است که در انتظار آنها است».

بنت در اشغال لبنان توسط اسرائیل نقش فعالی داشت و در قتل عام قانا و حمله به لبنان در سال ۲۰۰۶ شرکت کرد. بعداً، او افتخار کرد: «من در زندگی خود بسیاری از عرب‌ها را کشته‌ام و مشکلی از این بابت ندارم». در فرصتی دیگر، وی تهدید کرد که لبنان را به قرون وسطی باز خواهد گرداند.

به عنوان مثالی دیگر، وزیر اطلاعات اخیر اسرائیل، یسرائیل کاتز در سال ۲۰۱۷

تصرف شهر در جنوب لبنان داشتند. در نبردی که ۱۹ روز به طول انجامید، حدود صد مبارز حزب الله با آنها مقابله کردند. حزب الله با موفقیت از این شهر دفاع کرد و اسرائیل را شکست داد. در نتیجه وجود مناقشه، این مستعمره نشین در ترس دائمی از مقاومت است. در این زمینه، می‌توان از حملات روزانه اسرائیل به لبنان به عنوان تلاش برای کنترل و مهار استفاده کرد.

چشم‌انداز فراملی

رژیم اسرائیل علاوه بر نقض حقوق بشر در فلسطین، لبنان و سوریه، خود را به عنوان تولید کننده مشهور استراتژی‌ها و فناوری‌های نژادپرستانه بسیار فزاینده از مشرق زمین معرفی کرده است. این الگویی برای جنبش‌های راست افراطی در بسیاری از نقاط جهان شده که در بین رژیم‌های ستمگر اتحاد ایجاد کرده است. تحولات جغرافیایی سیاسی اخیر در آسیای غربی به نفع اسرائیل بوده است. در ماه‌های آخر ریاست جمهوری ترامپ، رژیم اسرائیل علناً «عادی‌سازی» روابط خود با چندین دیکتاتوری را اعلام کرد. آنچه در سطح بین‌المللی به عنوان یک نقطه عطف در تلاش‌های صلح «اعراب و اسرائیل» مورد ستایش قرار گرفت، بیشتر تبلیغ روابط موجود بین اسرائیل و رهبران منتخب است، که هرگز تنازع نداشته‌اند و تصمیمات آنها لزوماً منعکس کننده اراده جمعیت آنها نیست. دولت‌های اسرائیل، امارات، بحرین و عربستان سعودی از طریق وابستگی به ایالات متحده به عنوان متحدان طبیعی ظاهر می‌شوند.

اسرائیل و شرکای آن در حاشیه جنوبی خلیج فارس همکاری اقتصادی و سیاسی خود را به عنوان تحولات موفق در راستای ادعای صلح و ثبات توجیه کرده‌اند. در حقیقت، تلاش برای بازتنظیم گسترش استعمارگری اسرائیل به عنوان تلاش برای صلح، خود یک تاکتیک استعماری است که حداقل در حوزه اروپا و آمریکا با موفقیت بسیار پذیرفته شده است. شعار «صلح» در آسیای غربی معمولاً به معنای صلح مورد حمایت غرب برای مستعمره‌نشینان اسرائیلی و بنابراین، تسلیم شدن و همکاری با اسرائیل است. گفتن آخر پیرامون صلح، خشونت بنیانی استعمار و آپارتاید را بیشتر پنهان می‌کند. حتی در لبنان، سخنان ضد فلسطینی و ضد ایرانی و همچنین حداقلی همدردی پنهانی با اسرائیل

آزادسازی سرزمین‌های اشغالی لبنان را در ماه می ۲۰۰۰ تسهیل کرد. در طول سال‌ها، حزب الله به یک ارائه دهنده خدمات اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است؛ حزبی که نمایانگر بخش قابل توجهی از جمعیت لبنان است. این یک کنشگر غیر دولتی قدرتمند منطقه‌ای است که مطابق با ارتش لبنان کار می‌کند.

در حال حاضر، اسرائیل با تمرکز بر جنبش مقاومت لبنان، حزب الله، سعی در نشان دادن آن به عنوان یک سازمان «تروریستی» دارد، این امر تا حد زیادی به دلیل ترس اسرائیل از حزب الله است. این جنبش در ابتدا به عنوان یک مقاومت مردمی از متن جنگ داخلی و اشغال خارجی ظاهر شد و سرانجام آزادسازی سرزمین‌های اشغالی لبنان را در ماه می ۲۰۰۰ تسهیل کرد

...

اسرائیل و شرکای آن در حاشیه جنوبی خلیج فارس همکاری اقتصادی و سیاسی خود را به عنوان تحولات موفق در راستای ادعای صلح و ثبات توجیه کرده‌اند؛ در حقیقت، تلاش برای بازتنظیم گسترش استعمارگری اسرائیل به عنوان تلاش برای صلح، خود یک تاکتیک استعماری است که حداقل در حوزه اروپا و آمریکا با موفقیت بسیار پذیرفته شده است

حزب الله، که یک قرن پس از آغاز صهیونیسم استعمارنشین مهاجر ظهور کرد، همچنان بازدارنده قابل توجهی در برابر تلاش‌های اسرائیل است و دلیل اصلی آن، این است که تلاش‌های مداوم استعمار اسرائیل در لبنان تا حد زیادی ناکام مانده است.

از اشغال صهیونیست‌ها است. حزب الله، ضعف ارتش اسرائیل را به آن نشان داد. به عنوان نمونه می‌توان به نبرد بنت جبیل در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد. در طی حمله به لبنان، چند تیپ و گردان اسرائیلی در مجموع حدود ۵ هزار سرباز سعی در

به رسانه‌های سعودی گفت: «آنچه در سال ۲۰۰۶ اتفاق افتاد در مقایسه با آنچه [اکنون] می‌توانیم انجام دهیم یک پیک نیک است. به یاد دارم یک وزیر سعودی گفت که آنها حزب الله را به غارهای خود در جنوب لبنان می‌فرستند. من به شما می‌گویم که ما لبنان را به عصر حجر باز خواهیم گرداند». او در مورد جنگ اسرائیل علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ گفت: «ما جنگ نمی‌خواهیم و هیچ علاقه‌ای به نابودی لبنان نداریم، اما حمله لبنانی‌ها به خودمان را نمی‌پذیریم».

بنی گانتز در سال ۲۰۲۱ تهدید کرد که اگر جنگ شروع شود، لبنان «بهای سنگینی» خواهد پرداخت و «ویرانی عظیمی» به آن تحمیل خواهد شد.

این نمونه‌های دقیق نشان می‌دهد که چگونه توجیه اقدامات نسل کشی از قبل ایجاد شده است. تهدید تخریب گسترده به طور منظم با این ادعا همراه است که اسرائیل جنگ نمی‌خواهد، اما مجبور به حمله و اشغال است. رژیم اسرائیل در حال آماده‌سازی زمینه برای مقصر دانستن قربانیان احتمالی آینده در نسل کشی خود است.

نه تهدیدهای اسرائیلی برای تخریب و نه نقض مداوم حریم هوایی به نظر نمی‌رسد که باعث ایجاد مسائل سیاسی در سطح بین‌المللی شود. آنها به ندرت به رویدادهای مهم رسانه‌ها تبدیل می‌شوند. علیرغم اینکه بیروت قطب برجسته‌ای برای رسانه‌های غربی، انگلیسی، روزنامه‌نگاران، خبرنگاران و گزارشگران است، خشونت اسرائیل در لبنان در رسانه‌های اصلی انگلیسی زبان نسبتاً حاشیه‌ای باقی مانده است. در حقیقت، به نظر می‌رسد حضور غیرقانونی ارتش اسرائیل در لبنان عادی شده است. این اتفاق گاهی اوقات به یک خبر تبدیل می‌شود؛ اما فقط زمانی که حزب الله هوایم‌ای بدون سرنشین را سرنگون می‌کند یا ارتش اسرائیل بیانه می‌دهد.

هراس از مقاومت بومی

در حال حاضر، اسرائیل با تمرکز بر جنبش مقاومت لبنان، حزب الله، سعی در نشان دادن آن به عنوان یک سازمان «تروریستی» دارد. این امر تا حد زیادی به دلیل ترس اسرائیل از حزب الله است. این جنبش در ابتدا به عنوان یک مقاومت مردمی از متن جنگ داخلی و اشغال خارجی ظاهر شد و سرانجام

در بعضی مواقع بخشی از گفتمان‌های سیاسی و رسانه‌ای بوده است که توسط ایدئولوژی‌های خاص هدایت می‌شود.

راهی به پیش

با وجود برجستگی جهانی در سیاست‌های ظالمانه، اسرائیل هرگز موفق به شکست لبنان نشده است. بحران‌های سیاسی و اقتصادی کنونی، انزوا و همچنین اهمیت لبنان برای کنشگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی فشارها را افزایش می‌دهد. هژمونی منطقه‌ای اسرائیل، اتحاد غربی و عربی آن و گفتمان مسلط و مستعمره رسانه‌ای درباره قربانیان خشونت اسرائیل، تأثیر منفی بر لبنان دارد.

آزادی لبنان را نمی‌توان از آزادی فلسطین جدا کرد. خشونت ساختاری و فراملی اسرائیل در اینجا نیز کمتر از فلسطین نبوده است. ارتباط صمیمانه لبنان و فلسطین در آخرین جنگ رژیم اسرائیل علیه فلسطینیان در مه ۲۰۲۱ مجدداً تکرار شد. با اخراج شدید فلسطینیان از خانه‌هایشان در شیخ جراح در قدس شرقی اشغالی، حملات علیه فلسطینیان و حمله به مسجد الاقصی، رژیم اسرائیل بحران دیگری ایجاد کرد که تا غزه گسترش یافت. تلاش‌های مقاومت توسط حماس با حملات هوایی اسرائیل روبرو شد. در نتیجه حملات اسرائیل بیش از ۲۴۰

فلسطینی کشته و بیش از ۷۰ هزار فلسطینی آواره شدند. این بحران ساختارهای آپارتاید را در سرزمین‌های ۱۹۴۸ برجسته کرد، زیرا شهروندان فلسطینی اسرائیل قربانی خشونت‌های تحت حمایت دولت شدند، که باز هم نشان داد که همه فلسطینیان در فلسطین تاریخی مورد خشونت دولت و شهرک نشینانی قرار می‌گیرند که توسط دولت محافظت می‌شوند.

این بحران یک عقب‌گرد برای رژیم اسرائیل بود. تلاش‌های تبلیغاتی اسرائیل علاوه بر اینکه تنها استراتژی آن بمباران بی‌رویه فلسطینیان بود، آسیب دید. بازیافت همان استعاره‌های شرق‌شناسانه برای توجیه کشتار ساکنان غزه مانع از آن نشد که مردم سراسر جهان برای همبستگی با فلسطین به خیابان‌ها بیایند و اعتراض کنند. هنگامی که لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها در مرزهای جنوبی لبنان جمع شدند، یک معترض ۲۱ ساله لبنانی، محمد طحان، توسط نیروهای اسرائیلی به شهادت رسید.

این بحران شکنندگی اسرائیل و وابستگی مداوم آن به خشونت دولتی مورد حمایت غرب و انقیاد مردم بومی را به وضوح نشان داد.

دبیر کل حزب الله، سید حسن نصرالله، به مناسبت بیست و یکمین سالگرد آزادسازی لبنان، به مناسبت روز آزادی

و مقاومت در تاریخ ۲۵ می، به مناسبت روز آزادی و مقاومت، مقاومت فلسطین را ستود و از همبستگی یمن استقبال کرد. وی مجدداً تأکید کرد که امروز مقاومت در منطقه تقویت شده است. وی با هشدار به رژیم اسرائیل گفت که هرگونه نقض مقدسات اسلامی و مسیحی نه تنها در غزه با مقاومت روبرو خواهد شد بلکه یک جنگ منطقه‌ای برای قدس در پی خواهد داشت.

آخرین رویدادها بر چگونگی درهم آمیختگی و مقاومت مردم فلسطین و لبنان و فراتر از آن تأکید می‌کنند و تصریح می‌کنند که استعمار زدایی و آزادی مفاهیمی فراتر از مرزهای کنونی هستند.

منابع

Sayegh, Fayez A. *Zionist Colonialism in Palestine*. Beirut: Research Center, Palestine Liberation Organization. 1965

دنیل جیگیچ محقق فوق دکتر در زمینه ارتباطات و روزنامه نگاری در دانشگاه آمریکایی لبنان در بیروت است. وی دارای دکترای مطالعات آمریکایی است. تمرکز کارهای وی بر استعمار، مقاومت و بازنمایی‌های رسانه‌ای است.

تروریسم به کووید مبتلا شد: یا، فرهنگ اخبار تهدید آمیز مستمری که در آن زندگی می کنیم

یان الموند استدلال می کند که بیماری همه گیر کرونا که باعث افشای فرهنگ خبری شده است از طرق مختلفی به زندگی [انسان های] جهان اول نفوذ می کند. با نگاهی به توسعه ایده «تهدید» و نقش رسانه ها در حمایت از روایت های سیاسی، وی پیشنهاد می کند که قطع شدن پوشش خبری مستمر «تروریسم» که همه گیری کووید -۱۹ باعث آن شده است، ممکن است نقطه عطفی در شیوه درک ما و مصرف رسانه های خبری در غرب باشد.

مدتی است که از تروریست ها خبری نداریم. موضوعی که تا ۳۰ مارس ۲۰۲۰ بخش اصلی اخبار روزانه ما بود - و روزی نبود که به تهدید احتمالی، تهدید برنامه ریزی شده، دستگیری یا حمله واقعی اشاره نشود - [اما] برای بیش از یک سال است که [چنین اخباری] از یک نظر، به دلایل واضحی از صفحه نمایش ما ناپدید شده است. تا پیش از یک سال پیش، برای اکثر ما، واقعیت بیولوژیک از سلامتی در زندگی - حداقل در جهان توسعه یافته، حقوق بگیر و جهان اول - یک وضعیت همراه با آسایش مفروض بود. ویروسی که حتی نام آن را در سال ۲۰۱۹ نمی دانستیم بر اخبار مسلط شده است و به نظر نمی رسد هیچ بخشی از اخبار روزانه از تأثیر آن بی بهره باشد.

فقط باید از همان ابتدا روشن شود: ویروس کرونا واقعی است، تلاش ما برای پاسخگویی به آن واقعی است و برای کاهش واقعیت مرگبار این بیماری ویروسی هیچ تلاشی ضد قرنطینه و نظریه توطئه ای در کار نیست.

آنچه من در اینجا به صراحت پیشنهاد می کنم، این است که به شکل ساده ای که کووید، تروریسم را از جایگاه اول رسانه ای خارج کرده است، [این تأثیر] چیزی کاملاً عمیق در مورد دنیای خبری که در آن زندگی می کنیم را افشا می کند: اخبار - و میزانی را که مصنوعات سرمایه داری در بحران، رونق اخبار فوری،

پنج خبر در روز، در واقع مجبور شده است یک بار با یک بحران واقعی مواجه شود. این ایده که رسانه های ما با هشدار مداوم نسبت به تهدیدها توجه ما را به خود جلب می کنند، امر جدیدی نیست - مهمترین نمونه ای که من به یاد می آورم مربوط به تابستان ۲۰۰۶ در زمانی بود که جام جهانی در آلمان بود و رسانه های آلمانی ماه ها صفحات نمایش ما را با سناریوهای وحشتناک در مورد آنفلوآنزای مرغی (Die Vogelgrippe) تا حدی غرق کردند که جامعه در آستانه فروپاشی بود. سپس جام جهانی فرارسید، کلوze و زیدان شروع به گلزنی کردند و آنفلوآنزای مرغی به معنای واقعی کلمه در طی یک هفته ناپدید شد. من دیگر هرگز خبری راجع به آن نشیده ام.

این سازو کاری است که برای همیشه نیمه هوشیارانه از آن آگاه می شویم: اکثر ما احساس می کنیم جریان تصاویر و هشدارهایی که در صفحه نمایش خود مشاهده می کنیم (چه در اتاق نشیمن، چه در لپ تاپ هایمان یا در گوشی های تلفن همراه) برخی از عناصر مصنوعی در مورد آنها را در خود دارد. و با این حال، حتی بدینی ما نمی تواند فراوانی، شدت و همه گیر بودن آنها را علاج بکند. اکثر ما می دانیم که رسانه های ما مدیریت می شوند و اینکه متعلق به شرکت های فوق العاده قدرتمند هستند و چشم اندازهای شرکتی آنها رفاه و آموزش شخصی ما را تا حد بسیار کمی در دستور کار خود قرار داده اند. اما این دانش،

حتی در آگاه ترین افراد سیاسی ما، دانش ذهن است - و بدن ما، متشکل از اعصاب و معده و پوست - دانش تفاوتی دارند. این [اعضاء و جوارح] به گونه ای پیشا بازتابنده، به تصاویر - خواه عطسه یک مرد در هواپیما باشد، خال کوبی روی بازو یا زنی با حجاب باشد - پاسخ می دهند و این پاسخ ها همیشه منطقی نیستند.

برخی مطالعات مشهور در مورد اختلاف سطح پوشش رسانه های غربی، بین احتمال آماری تهدیدات واقعی و درصدی که آنها به طور متوسط در رسانه به طور روزانه بازتاب داده می شوند وجود دارد. سرطان و بیماری های قلبی، در ایالات متحده، دلیل تقریباً دو سوم مرگ و میر است و با این حال پانزده درصد از پوشش رسانه های خبری را اشغال می کند. تروریسم و قتل، که به سختی یک درصد از کل مرگ و میرها را تشکیل می دهد، به راحتی نیمی از اخبار آمریکایی ها را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، پدیده ای که ما دائماً در مورد آن هشدار داده می شویم، همان هایی که تحولات آن صفحه های نمایش ما را پر می کند و هدف شوم آن قانونی کردن طیف وسیعی از اقدامات امنیتی است، در واقع ارتباط چندانی با تهدیدهای واقعی برای رفاه حال خود و فرزندانمان - [از جمله بیماری قلبی، سرطان و تصادفات جاده ای] ندارد. تا یک سال پیش، ما با این حقیقت اجتماعی به عنوان یک تناقض روزمره زندگی می کردیم: به طور مداوم هشدار داده می شدیم و در مورد تهدیدات

تحولات واقعی تهیه کنند که تنها قابلیت ایجاد انحراف [افکار عمومی] در انعکاس خبر بر اساس منافع سیاسی خود را داشته باشند. برای دیلی میل و تلگراف، به اصطلاح «تروریسم اسلامی» یک وضعیت برد - برد بود - چرا که همه کارکردهای روایت تهدیدآمیز معمول (از جمله انحراف [افکار عمومی] از فساد یا رسوایی داخلی، انسجام اجتماعی، مشروعیت بخشیدن به جانبداری، تقویت گرایش‌های اقتدارگرایانه پوپولیستی) را برآورده می‌کرد، و در عین حال با پاداش افزوده ایجاد سوء ظن و کینه عمومی نسبت به مسلمانان، بیگانگان و احزاب دست چپی همراه شد. نکته‌ای فوق‌العاده مفید در انتخاب یک اجتماع و پخش بی‌وقفه داستان‌هایی بود که هر شرارت اجتماعی را متصل به یک منبع متصور می‌کرد.

ناپدید شدن تروریسم به مدت یک سال، هنگامه ارزشمندی را برای پیشرفت ما به عنوان یک جامعه فراهم می‌کند. به ندرت ما این شانس را پیدا می‌کنیم دریایم، دریای اخبار ما به خشونت و صراحت تا چه اندازه تصنعی ساخته شده است. به ندرت فرصتی پیش می‌آید که ببینیم ضربه رسانه‌ها ناگهان روشن و خاموش می‌شود. به محض بهبود تروریست‌ها از بیماری کووید - و به محض کنترل ویروس، مطمئن خواهید شد که بطور ناگهانی دوباره درباره شبکه‌های مشکوک و هسته‌های خاموش [تروریستی] اطلاعات دریافت خواهیم کرد - دوباره آنها را در قالب چهار یا پنج داستان سرآمد خبری در هر روز به نحوی که رسانه‌ها تصمیم گرفته‌اند درباره‌شان به ما بگویند در اخبار خواهیم دید. اعتراف می‌کنم، این کلمات را با نوعی خوش‌بینی ساده‌لوحانه می‌نویسم - که مردم وقتی که این نوع فرایندها را در عمل می‌بینند متوجه آنها می‌شوند. وقتی آنها می‌فهمند که چرا آن فرآیند اتفاق می‌افتد، چه عواملی باعث می‌شود و به چه نتیجه‌ای منجر می‌شود، دیگر هرگز دوباره آن را به همان شکل مشاهده نمی‌کنند. اگر نتیجه «نیک» بتواند از چیزی اقتضای بنام کرونا ویروس حاصل شود، این همان نتیجه کوچک خردورزی بدبینانه است که فترت یک ساله ما از «تروریسم» را برای ما به ارمغان آورده است.

یان الموند استاد ادبیات جهان در دانشگاه جورج تاون قطر است.

خاطر قرنطینه ممکن است بیشتر از آگاهی ما از جدی بودن بیماری و توانایی آن در کشتن ما باشد. شاید به همین دلیل است که موضوعیت تروریست را به طور موثر از خبر شماره یک رسانه دور کرده است. به عبارت دیگر، آنچه با آن مواجه هستیم، وضعیت چوپان دروغگو در زمینه فرهنگ اخبار حاوی تهدید مداوم است که اکنون واقعاً نیازمند مقابله و خبررسانی راجع به جهانی بودن این تهدید است.

ناپدید شدن تروریسم به مدت یک سال، هنگامه ارزشمندی را برای پیشرفت ما به عنوان یک جامعه فراهم می‌کند؛ به ندرت ما این شانس را پیدا می‌کنیم دریایم، دریای اخبار ما به خشونت و صراحت تا چه اندازه تصنعی ساخته شده است

این قبیل استدلال‌ها که تروریسم به دلیل همه‌گیری کووید - ۱۹ پس رانده شده است یا اینکه اکسیژن خبری کافی برای بازنمایی حملات آنها وجود ندارد، قانع‌کننده نیست. باور اینکه شبکه‌های تروریستی در همه جا برنامه‌های خود را متوقف کرده‌اند زیرا هیچ سرویس اتوبوس منظمی وجود ندارد یا کنسرت موسیقی پاپ وجود ندارد، کمی دشوار است (به نظر نمی‌رسد این موضوع به شکل قابل توجهی جلوی جنایت را گرفته باشد)، همانطور که فرض غیرفعال بودن حملات تروریستی به دلیل ساده یک روز شلوغ خبری غیرفعال شود. واقعیت این است که از ابتدا هرگز تهدیدی جامع، جهانی و دائمی وجود نداشته است، بلکه صرفاً یک سری ترس متورم، ناشی از تعداد بسیار نازلی از شرایط واقعی و نگرانی‌های قابل درک اما با ابعادی متشنج است که هرگز واقعاً با واقعیت آماری ارتباطی نداشته است زیرا اساساً هرگز این هدف دنبال نمی‌شود.

حتی اگر بیشتر روزنامه‌های تابلویدی [یا زرد] در انگلیس مانند اکثر بحران‌ها از کووید سپاسگزار باشند، مطبوعات متعلق به ثروتمندان ناراحت خواهند بود که مجبورند گزارش‌های خود را از مجموعه

احتمالی‌ای آگاه می‌شدیم که از نظر آماری، احتمال وقوع آن به اندازه شکستن گردن در دستشویی یا برق گرفتگی توسط دستگاه‌های برقی آشپزخانه است.

این فرهنگ تهدید از چه زمانی آغاز شد؟ یک جستجوی ساده از کلمه «تهدید» در گوگل بوکس آن گرام و یوور - که مطمئناً به خودی خود هیچ واقعیت علمی در آن وجود ندارد - روند صعودی ثابتی را نشان می‌دهد که افزایش تصاعدی آن از دهه ۱۹۳۰ آغاز شده است و دوباره در اواسط دهه ۱۹۹۰ به اوج قلیان فعلی خود رسیده است که این روند برای پانزده سال حفظ شده است. [گفتن اینکه] ۱۱ سپتامبر [باعث آن است] خیلی ساده‌لوحانه است - در اوایل دهه ۸۰، رمان‌هایی مانند جنجال سفید نوشته دن دلیله پیش از اینها به شیوه‌ای تمسخرآمیز نشان می‌دادند که چگونه احساس ثابت تهدید، جوامع غربی را شکل می‌دهد. در دهه ۱۹۵۰، تشنج گسترده در مورد مک کارتیسم و [استعاره] «قرمزهای زیر تخت» [به معنای کمونیسم پنهان] برای ایجاد حس از انسجام اجتماعی در جامعه آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. ممکن است استدلال شود که همیشه نوعی مترسک برای یادآوری به ما راجع به آنچه که باید تصور کنیم همه به آن اعتقاد داریم - و اینکه دستکاری این ترس به اندازه خود ترس قدیمی است - به کار گرفته می‌شود.

اما با همه‌گیری تهاجمی، اخبار فوری ۲۴ ساعته که سپس با همزمانی تلفن هوشمند تقویت شد، تهدید جامعه ما دیگر آنطور که به طور فزاینده‌ای هر روز یک بار در اخبار ساعت شش یا در تیترو روزنامه‌های صبح به یادمان آورده می‌شد چیزی مانند تروریست نقابدار یا ریش‌داری نیست که مدارس ما را بمب‌گذاری می‌کند و توی ماست ما سوزن می‌اندازد و قطارهای ما را از ریل خارج می‌کند. گوشی‌های همراه و لپ‌تاپ‌های ما اکنون حس ثابت قریب‌الوقوع بودن را به ما منتقل می‌کنند، به طوری که متصل بودن ما با دریای رسانه‌های فوری باعث افزایش احساس تهدید همه جا حاضری می‌شود که دائماً راجع به آن هشدار داده می‌شویم. البته نکته متفاوت در مورد کووید، واقعیت آن بوده است. برخلاف تروریسم، احتمالاً ما اگر نه با مواجهه واقعی با آن، بلکه از طریق شناختن شخصی که دچار آن شده است، با آن به عنوان یک پدیده روبرو خواهیم شد. ناخرسندی ما به

چرایی نیاز به عبور سریع از رژیم‌های ضد تروریسم

از انتصاب بی‌شرمانه یک اسلام‌هراس، تا بازبینی قوانین ضد تروریسم انگلستان، تا اهداف و تأثیرات مهندسی اجتماعی، دولت انگلستان همچنان [به هر طریق ممکن] مسلمانان را به حاشیه می‌برد. **مسعود شجره** استدلال می‌کند که فرارفتن از دستور کار تعیین شده در سیاست پیشگیری از طریق نظاره کردن تصویر بزرگ‌تر آنچه در نتیجه دو دهه مبارزه با تروریسم اتفاق افتاده است، اقدام ضروری بخشی از جامعه مدنی مسلمانان است.

در گذشته‌ای نه چندان دور، وقتی استعمارگران سفیدپوست می‌خواستند خود را از عواقب برخورد ظالمانه‌ای که با قربانیان فتوحات خود می‌کردند مبرا کنند، واسطه‌هایی را برای انجام کارهای کثیف خود به کار می‌گرفتند. ما عموماً قبل از رهایی آمریکا و مشابه آن، «چمچا» در هند استعمار شده را داشتیم که به عنوان واسطه بین حاکم و محکوم خدمت می‌کردند و همچنین به مثابه الگوهای برای افراد مشتاق عمل می‌کردند. این روزها ما آنها را خائن یا وطن فروش می‌نامیم و این بی‌مایگان بی‌مقدار را می‌توان در راهروهای وایت هال و وست مینستر یافت. نقش آنها همچنان تقریباً مشابه [اسلاف خود] است با این تفاوت که در عصری که آزار و اذیت نژادی و مذهبی کمتر آشکار است، این سفیهان کارآمد به ساختن چهره مظاهری از عدالت کمک می‌کنند و حضور رمزآلود آنها اربابانشان را از انتقاد مصون نگاه می‌دارد.

با این حال، این نشانه‌ای است از اینکه اسلام‌هراسی تا حدی نهادینه شده و به جریان اصلی تبدیل شده است که دیگر لازم نیست دولت ظاهرسازی کند. با انتصاب ویلیام شاکراس به عنوان بازرس «مستقل» برنامه «ضد ترور» پرپونت در سال‌های اخیر، اولین بار نیست که روباه مسئول لانه مرغ‌ها می‌شود. پرپونت بخشی از برنامه کانتشت ضد تروریسم دولت انگلیس است که مربوط به پرداختن به عوامل اصلی فعالیت‌های تروریستی است. منظور از «پرپونت دیوتی» تعهداتی است که این استراتژی به عهده نهاد‌های عمومی می‌گذارد، که در مجموع

در خصوص «توجه به ضرورت جلوگیری از کشانده شدن افراد به سمت تروریسم» مسئول شناخته می‌شوند، وظیفه‌ای که اکنون شامل «ارزش‌های بنیادی انگلیس» است.

علی‌رغم انتقادات گسترده جامعه مدنی و اجتماع مسلمانان، شوکراس در اوایل سال جاری برای بازبینی [پرپونت] پس از پیروزی در چالش حقوقی بر سر اینکه دولت مجبور شد گزینه نخستش، لرد کارلیل را به این دلیل لغو کند که به عنوان یکی از طرفداران سرسخت پرپونت نمی‌توان وی را مستقل دانست. همانطور که همه چیز مشخص شد، حذف کارلیل نمونه مجسمی از این استعاره بود که مراقب چیزی که آرزو می‌کنید باشید. شوکراس حیوان وحشی‌تری است، انتصاب وی اخطار روشنی از طرف دولت به اجتماع مسلمانان است که علی‌رغم مخالفت گسترده با پرپونت در سراسر جامعه، دیگر ملجاء و پناهی نخواهند داشت.

بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ شوکراس ریاست کمیسیون خیریه را بر عهده داشت و در آن زمان وی این [کمیسیون] را به ابزاری برای قربانی کردن سیستماتیک سازمان‌های مسلمان تبدیل کرد. در گزارش تحسین برانگیزی، اندیشکده کلیستن دریافت که خیریه‌های مسلمان، موضوع ۳۸ درصد از تحقیقات قانونی اعلام شده پس از ۱ ژانویه ۲۰۱۴ و همچنان ۲۳ آوریل ۲۰۱۴ بوده‌اند، در حالی که مسلمانان کمتر از ۵ درصد از جمعیت ملی [انگلستان] را تشکیل می‌دهند. [گزارش مذکور] این کمیسیون را به تعصب نهادینه‌شده متهم کرد. نه چندان دور از

خط مقدم نفرت پراکنی علیه مسلمانان، شوکراس تحصیل کرده در ایتن و آکسفورد، محبوب حزب راست افراطی و چهره «قابل احترام» فاشیسم قرار دارد. طبق نوشته‌های او، «اسلام یکی از بزرگترین و وحشتناک‌ترین مشکلات آینده ما است. من فکر می‌کنم همه کشورهای اروپایی با رشد گسترده و بسیار سریع جمعیت اسلامی مواجه خواهند بود» و در سال ۲۰۱۴ او به ساندی تایمز گفت، «مشکل افراط‌گرایی اسلامی و موسسات خیریه ... گسترده‌ترین مشکلی نیست که ما از نظر سوء استفاده از خیریه‌ها با آن روبرو هستیم، اما به طور بالقوه کشنده‌ترین آنها است».

قرار دادن پرپونت در دستان یک اسلام‌هراس، صرفاً بدتر کردن یک برنامه زهرآگین است. فقط مسلمانان نیستند که پرپونت را به چالش کشیده‌اند. در آوریل ۲۰۱۶، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه آزادی تجمعات، ماینا کیای، گفت که سیاست‌های ضد تروریسم انگلیس (که پرپونت بخشی اساسی از آن است) ضد مولد است، دموکراسی را تضعیف و جامعه مسلمانان را قربانی می‌کند. در اکتبر همان سال، گزارشی توسط جورج سورس با عنوان بودجه ابتکاری جامعه باز به این نتیجه رسید که پرپونت از حق مسلمانان در ابراز دین خود، که اغلب آنها را به دلیل افزایش دینداری هدف قرار می‌دهد، جلوگیری می‌کند. گزارش دیگری در جولای ۲۰۱۶ توسط دیده‌بان حقوق انگلستان خواستار لغو پرپونت شد و گفت این استراتژی که «از کودکان آسیب‌پذیر، بیگانه‌سازی می‌کند، ضد مولد و ناسازگار با

ارزش‌های انگلیس است که دولت ظاهراً در صدد تبلیغ آن است».

موسسه اسلامی حقوق بشر مانند بسیاری دیگر از مخالفان پرونت مدتهاست که تشخیص داده است [این سیاست] چیزی فراتر از یک ابزار ضد تروریسم است. این یک اقدام مهندسی اجتماعی و جاسوسی تهاجمی است که با تکیه بر نظارت و نفوذ برای تغییر نگرش در جامعه مسلمانان انجام می‌شود. این برنامه در سال ۲۰۰۳ به عنوان بخشی از استراتژی چهار بخشی ضد تروریسم معرفی شد و با گذشت زمان به نمایشی از لیبرالیسم مسلح تبدیل شد. امروزه پرونت نه تنها از مسلمانان می‌خواهد که به هنجارهای تجویز شده احترام بگذارند بلکه «ارزش‌های اساسی انگلیس» را نیز به طور فعال ترویج دهند. همچنین تعریف افراط‌گرایی را گسترش داده است تا آنچه را که به طرز فریبنده‌ای «افراط‌گرایی غیر خشونت‌آمیز» خوانده می‌شود، به گونه‌ای پوشش دهد که امروزه افراط‌گرایی، رفتارهای مضحکی مانند کسانی که با سیاست‌های دولت مخالفند یا دارای دیدگاه‌های اسلامی هنجارگرایانه یا محافظه‌کارانه هستند را پوشش می‌دهد. همچنین پلیسی کردن جوامع گسترش یافته است. از سال ۲۰۱۵، وظیفه قانونی کارمندان بخش دولتی این شده است که با شناسایی افراد در معرض خطر افراط‌گرایی، پرونت را اجرا کنند و به طور موثر هر مقام دولتی را به عنوان یک جاسوس و هر مسلمان را مظنون بدانند. مواردی که به نظر نیاز به مداخله بیشتری داشته باشند به برنامه «ریشه کن کردن» معروف به چنل ارجاع داده می‌شوند. ارقام منتشر شده توسط شورای روسای پلیس ملی نشان می‌دهد که تعداد مسلمانان ارجاع شده به چنل در سال اول پس از اجرای پرونت تقریباً دو برابر شده و از ۱۵۴۱ نفر در سال مالی ۲۰۱۵ به ۲۸۱۰ نفر در سال مالی ۲۰۱۶ (یعنی ۶۸ درصد از کل افراد ارجاع داده شده) رسیده است.

منتقدان از هشدار روش استعماری متمایزی که در اینجا نقش ایفا می‌کند نیز دست‌نکشیده‌اند که بر اساس آن جوامع اقلیت را علیه خود قرار می‌دهد و با استفاده از سیاست تقسیم و حکمت به طور موثر کنترل می‌شوند و قالب می‌گیرند. ابتدا اکثریت جمعیت اهریمن‌سازی شده و مشکل آفرین معرفی می‌شوند و سپس با طبقه منتخبی از هم‌اندیشان

تصمیم‌گیرنده که به عنوان مسلمان ایده‌آل شناخته می‌شوند، مورد تقابل قرار می‌گیرند. «تزار مبارزه با تروریسم»، سارا خان و اعضای اندیشکده ضد افراطی‌گری، بنیاد کوپلیم، نمونه‌ای از این خائنین را ارائه می‌دهد.

**موسسه اسلامی حقوق بشر
مانند بسیاری دیگر از مخالفان
پرونت مدتهاست که تشخیص
داده است [این سیاست] چیزی
فراتر از یک ابزار ضد تروریسم
است؛ این یک اقدام مهندسی
اجتماعی و جاسوسی تهاجمی
است که با تکیه بر نظارت و نفوذ
برای تغییر نگرش در جامعه
مسلمانان انجام می‌شود**

...
**[پرونت] همان چیزی است که
فوکو به عنوان فرایند «آموزش
روح» هدف اصلی عملکرد
خودکار قدرت می‌داند: تغییر
دادن افراد به گونه‌ای که
رفتارهای خود را مطابق با
هنجارهای اجتماعی مقرر شده
تا آنجا کنترل کنند که آرایش
مرز بین «قابل قبول» و «غیر
قابل قبول» و «عادی» و «غیر
عادی» سامان‌دهی مجدد شود**

...
**کسانی که حاضر نیستند در
خط دولتی حرکت کنند، از
مشروعیت خارج می‌شوند و
اغلب خود را در معرض لشکر
کشی رسانه‌های خصمانه‌ای
قرار می‌دهند که برای به
خطر انداختن منابع مالی آنها
طراحی شده است**

این افراد که جوامع خودشان از آنها برائت می‌جویند و بی‌اعتبارشان ساخته‌اند، توسط دولت به عنوان الگویی از شهروندان مسلمان تبلیغ می‌شوند که بایستی از آنها پیروی و تقلید کرد. این افراد و سازمان‌ها به راحتی اهداف رسمی را درونی می‌کنند و از این طریق هدف نهایی پرونت مبنی بر تغییر در نقاط مرجعیت اجتماعی

هنجاری مسلمانان را تأمین می‌کنند تا آنها را سکولارتر، محافظه‌کارتر و از نظر سیاسی سازگارتر سازند. به گفته فیهید قریشی، این همان چیزی است که فوکو به عنوان فرایند «آموزش روح» هدف اصلی عملکرد خودکار قدرت می‌داند: تغییر دادن افراد به گونه‌ای که رفتارهای خود را مطابق با هنجارهای اجتماعی مقرر شده تا آنجا کنترل کنند که آرایش مرز بین «قابل قبول» و «غیر قابل قبول» و «عادی» و «غیر عادی» سامان‌دهی مجدد شود.

همچنین مقداری که پرونت به تغییر چشم‌انداز تعامل واقعی جامعه مسلمانان با دولت کمک کرده است، قابل تأمل نیست. بودجه‌ای که [پرونت] به عنوان درجه‌ای برای تأمین مالی پروژه‌های اجتماعی پرداخت کرده است همه چیز را از باشگاه‌های جوانان گرفته تا کمیته‌های مساجد از صدر تا ذیل کشور را آلوده کرده و رفتار جامعه را از خلال لنز امنیتی عادی‌سازی کرده است. اما مهمتر از همه، منطق «تغییر یا به حاشیه رفتن» است که زیربنای پرونت است و در همه تعاملات دولت با فعالان جامعه مدنی مسلمان و سازمان‌های اسلامی رخنه کرده است. دعوت به ریزنی‌های نزدیک با دولت و انتصاب در کمیته‌ها و کمیسیون‌های تحقیق اکنون مشروط بر این است که مسلمانان اهداف امنیتی و جامعه‌پذیری را درونی کنند. بازبینی «شوراهای شرعی» در سال ۲۰۱۸ یک نمونه است که در آن برجسته شده است هرگاه هیئت منصوب شده دولت نتواند هرگونه تشکل‌های مدنی یا اشخاصی را که می‌توان گفت نماینده جامعه مسلمان هستند بیابد، به شورای شرعی ارجاع دهد. کسانی که حاضر نیستند در خط دولتی حرکت کنند، از مشروعیت خارج می‌شوند و اغلب خود را در معرض لشکرکشی رسانه‌های خصمانه‌ای قرار می‌دهند که برای به خطر انداختن منابع مالی آنها طراحی شده است. حتی در مواردی مانند مشاوره‌های عمومی که سازمان‌های غیر دولتی مسلمان با مشکلی در مشارکت روبرو نیستند، آنها معمولاً کارشناسان و نظرات خود را نادیده گرفته شده می‌یابند. در جلسه توجیهی موسسه اسلامی حقوق بشر در سال ۲۰۱۹ گزارش شده است که: «این یک عمل استاندارد برای دولت‌های اخیر است که از صداهای واقعی مسلمانان

در غزه»، «انتقاد از جنگ در خاورمیانه» و «مخالفت با پرونت» جلوگیری کند منجر به لغو بسیاری از رویدادها و سخنرانی‌های برنامه‌ریزی شده توسط دانشگاه‌ها شده است. مروری بر شواهد چگونگی عملکرد پرونت در مدارس توسط لی جروم، الکس الوبک و رضا کاظم همچنین به تأثیرات بازدارنده آن بر معلمان و کودکان اشاره می‌کند. آنها به مازول آموزش برخاسته تأیید شده توسط وزارت آموزش و پرورش اشاره می‌کنند که برچسب‌هایی را برای آسیب‌پذیری فرد در برابر افراطی شدن لیست می‌کند: «نیاز به هویت، معنا و تعلق ... میل به منزلت ... میل به تغییر سیاسی یا اخلاقی»، همه این موارد چنان مهم و غیرقابل تفکیک از روند رشد است که باعث می‌شود فضای جوانان (به ویژه در جوامع مشکوک) برای حمایت از برخی مواضع سیاسی کوچک شود.

پیش می‌برد ساده است: اگر افراد تحت رنج جرم‌انگاری قرار گیرند تا دیدگاه‌ها و گفتارهای خود را در محدوده تعیین شده توسط دولت تنظیم کنند، به مرور افکار نامطلوب از جامعه هدف پاک می‌شود. مطمئناً، پرونت در تمام مقاطع تحصیلی در ایجاد خودسانسوری مشابه دانش‌آموزان و معلمان در جلوگیری از گرفتار شدن، جلوه‌ای گیج‌کننده داشته است. تحقیقات انجام شده توسط اسکات باومن نشان داد که «پرونت» که در دانشگاه‌ها اعمال می‌شود، به ایجاد مخاطره برای آزادی علمی متهم می‌شود، البته موارد [اعمال قانون] با برچسب «پرخطر» مشخص است و دانشگاهیان از تحقیق یا آموزش برخی مباحث حساس برحذر داشته شده‌اند. ما در تحقیقات میدانی خود با مثال‌هایی روبرو شدیم؛ از جمله دانشجویان مسلمان در زندگی شغلی و شخصی خودسانسوری می‌کنند تا از انگ خوردن به عنوان فرد مشکوک جلوگیری کنند.

در راینی‌هایی که مستقیماً با جوامع آنها ارتباط دارند چشم‌پوشی کنند. در عوض، مقامات به دنبال سازمان‌های غیر دولتی و فعالان متعهد و همسازی هستند که به عنوان تالار پژواک اهداف دولت عمل کنند.

بازترسیم مرزهای آزادی بیان به عنوان ابزاری برای تجدیدنظر در ارتباط با مسلمانان انگلیس به درستی با قانون تروریسم ۲۰۰۰ در اوایل هزاره (هرچند قانون قبلی در سال ۱۹۹۷ راه را هموار کرده بود) آغاز شد. در پی حملات الهام گرفته شده از القاعده علیه ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ و بعداً، سایر کشورهای غربی، سیاستمداران با فرصت‌طلبی آنچه را جرم‌انگاری مخالفت، عمدتاً در رابطه با ابراز حمایت از حق مردم تحت ستم برای مقاومت در برابر تجاوزهای دولت یا برای تعیین سرنوشت نامیدند سرعت بخشیدند.

رهنمودهای دولت برای چگونگی اجرای پرونت در موسسات آموزش عالی که باید از موارد «بحث برانگیز» مانند «حمایت صوتی از فلسطین»، «مخالفت با شهرک‌سازی اسرائیل در غزه»، «انتقاد از جنگ در خاورمیانه» و «مخالفت با پرونت» جلوگیری کند منجر به لغو بسیاری از رویدادها و سخنرانی‌های برنامه‌ریزی شده توسط دانشگاه‌ها شده است

تفکری که پرونت را به طرز وحشیانه‌ای پیش می‌برد ساده است: اگر افراد تحت رنج جرم‌انگاری قرار گیرند تا دیدگاه‌ها و گفتارهای خود را در محدوده تعیین شده توسط دولت تنظیم کنند، به مرور افکار نامطلوب از جامعه هدف پاک می‌شود

نظارت فراگیر در برنامه [پرونت] به این معنی است که مناطق معدودی از زندگی مسلمانان غیرنظامی خارج از حوزه آن است و با پائین‌تر آوردن آستانه «جرائم فکری» و ابتناء آن بر مفهوم سیال «افراط‌گرایی غیر خشونت‌آمیز»، دام به اندازه کافی گسترده است تا بتواند تقریباً هر چیزی را که مقامات تصمیم می‌گیرند، پوشش دهد

بنابراین، جستجوی تغییرات بنیادی از فرایند خود اکتشافی در جوانان به یک نشانگر خطر برای دیگران و آسیب‌پذیری آنها در برابر افراط‌گرایی تبدیل می‌شود. از طرف خود، معلمان معمولاً از هرگونه تلاش برای بحث در مورد موضوعاتی مانند افراط‌گرایی و تروریسم که در ظاهر در شمول پرونت باشد، خودداری می‌کنند. نویسندگان با ذکر حیرت خود به این موضوع اشاره می‌کنند که بدون اینکه مدارس بتوانند راجع به حوادث دلخراشی آموزش دهند که در سراسر جهان اتفاق می‌افتد و دانش‌آموزان می‌توانند از طریق

در سال ۲۰۱۹، گروه حقوق بشر لبرتی گفت که پرونت «تأثیر سرسام‌آوری» بر دانشجویان سیاه‌پوست و مسلمان داشته است. [آنها] به سبب هراس از برچسب خوردن به عنوان افراطی، خودسانسوری در آنها تحریک شده است. در این مقاله آمده است، «دستورالعمل‌های پرونت، که به مجربانی نیاز دارد تا سخنرانان دارای دیدگاه‌های افراطی را شناسایی و محدود کنند، خود بزرگترین مانع در آزادی بیان در جوامع دانشگاهی است.» رهنمودهای دولت برای چگونگی اجرای پرونت در موسسات آموزش عالی که باید از موارد «بحث برانگیز» مانند «حمایت صوتی از فلسطین»، «مخالفت با شهرک‌سازی اسرائیل

فضای قانونگذاری جدید این هدف را داشت که مردم را مجبور به خودسانسوری هنگام بحث در مورد مسائلی مانند فلسطین و حمله به عراق کند. پرونت این را به سطح دیگری رسانده است. نظارت فراگیر در این برنامه به این معنی است که مناطق معدودی از زندگی مسلمانان غیرنظامی خارج از حوزه آن است. و با پائین‌تر آوردن آستانه «جرائم فکری» و ابتناء آن بر مفهوم سیال «افراط‌گرایی غیر خشونت‌آمیز»، دام به اندازه کافی گسترده است تا بتواند تقریباً هر چیزی را که مقامات تصمیم می‌گیرند، پوشش دهد. تفکری که پرونت را به طرز وحشیانه‌ای

رسانه‌های سنتی و رسانه‌های اجتماعی به راحتی به اطلاعات دسترسی داشته باشند، می‌توانند بازرسی آفستند را در زمینه اجرای «پریونت» اعمال کنند. آنها می‌نویسند: «ما از این موضوع متأثر شده‌ایم که به نظر می‌رسد حفاظت به عنوان سازوکاری برای حذف سیاست از روندی عمل می‌کند که اساساً ارزیابی عقاید سیاسی نوپای جوانان است»، بنابراین شرایطی ایجاد می‌شود که کودکان از وقایع جهانی آگاه باشند اما آنها قادر به درک آن نباشند.

بدون تردید، انتظار عدم موفقیت در آزمون پریونت مبتنی بر اشتیاق بیش از حد اجرای آن در برخی از مدارس برای سرکوب اولین نشانه‌های فعالیت‌های حامی فلسطین در میان دانش‌آموزان در دور اخیر تجاوزات اسرائیل در سرزمین مقدس مشاهده می‌شود. مطمئناً، برخی از مدارس مشتاقانه هر گونه سرپیچی هر چند ناچیز را خنثی کردند و به دانش‌آموزان یادآوری کردند که مدرسه مکان مناسبی برای بیان دیدگاه‌های سیاسی آنها نیست - موضعی که به آنها یادآوری می‌کند با آمادگی مدرسه برای پذیرش فعالیت دانش‌آموزان در مورد تغییرات اقلیمی و دستورالعمل‌های مرتبط با جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» مغایرت دارد. حتی قبل از اینکه وزیر آموزش و پرورش، گوین ویلیامسون، موضع منحرف کننده ضد یهودی‌ستیزی را به کار ببندد تا مدارس را با محروم کردن دانش‌آموزان از حق آزادی بیان بترساند، دانش‌آموزان در سراسر کشور، به دلیل همبستگی با فلسطین مورد سرزنش قرار گرفتند و حتی تعلیق شدند. در آکادمی بوشی مید در لستر، کارکنان، برای نظارت بر اعتراض مسالمت‌آمیز [دانش‌آموزان] در محوطه بازی، به پلیس زنگ زدند و گزارش شد که یک معلم به یک دانش‌آموز گفته است، «به همین دلیل است که

مردم، مسلمانان را دوست ندارند». کانال ۴ سخن‌پراکنی انگلیس در ۲۵ ژوئن گزارش داد که تحت برنامه پریونت، برخی از دانش‌آموزان به علت مداخله تحت پیگرد قرار گرفتند. این چیز جدیدی نیست. دیدگاه پریونت از دیدگاه‌های پشتیبانی کننده از ایده «مسلمان» به عنوان «عوامل خطر» تروریستی حمایت می‌کند. در سال ۲۰۱۶، نوجوان رحمان محمدی به دلیل پوشیدن نشان «فلسطین آزاد» در مدرسه توسط پلیس ضد تروریسم مورد

بازجویی قرار گرفت. ویلیامسون در نامه خود به طور موثر پارامترهای بیان قابل قبول در مورد این مسئله را تعیین کرد و خواستار این شد که مدارس با مواد تهیه شده توسط گروه‌هایی که حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند کار یا از آنها استفاده نکنند و حتی تا جایی پیش می‌رود که چندین سازمان طرفدار صهیونیست را به اشاره به نام آنها، توصیه می‌کند. پیام روشن بود: دیدگاه‌های جریان اصلی مسلمانان، افراطی است و باید نادیده گرفته شود.

**دو دهه پس از معرفی [پریونت]،
نشانه‌های روشنی وجود دارد
که نشان می‌دهد استراتژی
انگلیس برای تغییر نگرش‌های
مذهبی، سیاسی و اجتماعی
جمعیت مسلمان که با حمله
گسترده سیاسی به [ایده] چند
فرهنگ‌گرایی تسریع شده است،
نتیجه می‌دهد**

...

**شواهد در حال افزایشی وجود
دارد که بسیاری از بخش‌های
جامعه مسلمان یا ساکت شده‌اند
یا در حال تعدیل رفتار خود برای
جلوگیری از نظارت هستند**

...

**اگر مسلمانان خلاف مسیر در
نظر گرفته از سوی خود قدم
بردارند، طی چند نسل ارزش‌ها
و موضعی که ما در حال حاضر
جریان اصلی می‌دانیم احتمالاً
به عنوان اقلیت یا حاشیه دیده
خواهد شد**

دو دهه پس از معرفی [پریونت]، نشانه‌های روشنی وجود دارد که نشان می‌دهد استراتژی انگلیس برای تغییر نگرش‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی جمعیت مسلمان که با حمله گسترده سیاسی به [ایده] چند فرهنگی تسریع شده است، نتیجه می‌دهد. شواهد در حال افزایشی وجود دارد که بسیاری از بخش‌های جامعه مسلمان یا ساکت شده‌اند یا در حال تعدیل رفتار خود برای جلوگیری از نظارت هستند. در حالی

که هنوز عبارات منزوی شده نظم جدید نظیر تاکتیک‌های اقدام مستقیم مهار حامیان طرفدار فلسطین یا تعطیل کردن کارخانه‌های اسلحه‌سازی وجود دارد، اما به طور کلی، نگاه فراگیر پریونت، ستیزه‌جویی را که مشخصه سیاست‌های جامعه قبل از هزاره جدید بود، کم رنگ کرده است. این [برنامه] بنیان حضور قاطع ما در این کشور را تهدید می‌کند و پاسخی هماهنگ و فعال را می‌طلبد. اگر مسلمانان خلاف مسیر در نظر گرفته از سوی خود قدم بردارند، طی چند نسل ارزش‌ها و موضعی که ما در حال حاضر جریان اصلی می‌دانیم احتمالاً به عنوان اقلیت یا حاشیه دیده خواهد شد. در یک سطح، این [پاسخ] شامل تعیین حدود قاطعی برای این ابراز است که ما دیگر با اقدامات بدخواهانه و اسلام‌هراسانه دولت که مهندسی مجدد اجتماعی را مشروعیت می‌دهد یا ارتقا می‌بخشد، دیگر به هیچ وجه کاری نخواهیم داشت. در سطحی دیگر، این به معنای سازماندهی و تعامل بیشتر با گروه‌های همفکر برای به چالش کشیدن استراتژی‌ای است که [فعلاً] سر نازک اسکنه را نشان داده است اما در نهایت آزادی‌های محبوب همه را تهدید خواهد کرد.

مسعود شجره فعال و پیشگرم با سابقه در لندن انگلیس است. وی در سال ۱۹۹۷، با گروهی از همکارانش، موسسه اسلامی حقوق بشر را تأسیس کرد. او ریاست پویش‌های مختلف را با سازمان برگزار کرده است و همچنین در پویش‌ها و پروژه‌های اجتماعی متعددی شرکت کرده است. این مقاله نسخه بسط یافته از یک متن کوتاه است که در فایو پیلارز داتم کام منتشر شده است.

QURBANI

for the Oppressed

Fulfil your Qurbani and help the oppressed that are victims of state violence and genocide.

You can donate your Qurbani by visiting our website
<https://donations.ihrc.org.uk>

Please place your orders by no later than 15th July 2021

**PLEASE
DONATE
NOW**

COUNTRY	SMALL ANIMAL	LARGE ANIMAL	1/7 SHARE
Nigeria	£75	£525	£75
Bangladesh	£100	£700	£100
Yemen	£110	£770	£110

The Prophet Muhammad ﷺ said
"Whoever offers a sacrifice after the (Eid) prayer has completed his rituals (of Eid) and has followed the way of the Muslims." - Hadith



ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

IHRC Trust
202 Preston Road
Wembley, HA9 8PA
United Kingdom
Charity No: 1106120

**Islamic
Human Rights
Commission**



www.ihrc.org.uk